

تو
ده
ایها
در
داد
گاه
نظا
می

از انتشارات
حزب توده ایران

۱۳۴۷



28. 11. 18

31. 85



سخنی چند درباره این جزوه :

در این جزوه متون د فاعیات رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو و صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و نیز نامه ای را که رفقا حکمت جو و خاوری از زندان بمقامات دولتی نوشته اند و اشعار را که بنام این رفقا سروده شده و عکسهای آنها را منتشر می‌کنیم*

روشن مردانه و مقاوم رفقا حکمت جو و خاوری و بارانشان مانند رفقا سلیمان دانشیان، معتدی و دیگران و نیز روش رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده در قبال انواع فشارها و دسائیس پلیس در دوران بازجویی، در جریان دادرسی درد ادگناه در بسته نظامی و پس از آن در زندان، احترام عمیق اعضا، حزب، همه آزادخواهان و میهن پرستان را بسوی انسان جلب کرده است. دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و بارانشان در دادگاه نظامی انعکاس جهانی یافت. مطبوعات و احزاب دموکراتیک بدفاع از مردان انقلابی صدیقی برخاستند که ساطور دژخیم بر فراز سرانها آویخته بود. مبارزات حزب ما و سازمانها و نیروهای ملی و دموکراتیک د یگرایران و جنبش کارگری و انقلابی جهان بی نتیجه نماند: حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت جو به حبس ابد تبدیل گردید.*

رفقا در زندان نیز مبارزه مرادانه خود ادامه دادند. نامه ای که این رفقا از زندان نگاشتند و متن آن در همین جزوه درج است موجب پراکنجیدن مجدد دشمن ارتجاع و تبعید این رفقا و رفقای دیگری مانند گاکیک اوانسیان، پیوزی و معتدی به نقاط بد آب و هوای جنوب شده است.*

رفقا حکمت جو و خاوری که زندگیشان آرام و امن در آغوش خانوادها را در مهاجرت رها کرده و با پاسخ دادن بصلای حزب خود برای کار انقلابی به میهن بازگشتند و تمام خطرات این راه را ناچیز گرفتند و با قاطعیت، با صداقت و بی‌گیری از راه حزب خود دفاع کردند، نمونه شایسته ای از قهرمانی از خود نشان داده اند. احترام و محبت همه رفقای حزبی ما و همه ایرانیان شیفته آزادی و رهایی باین دو رفیق ژرف و پایداری است و آنها به تمام معنی شایسته چنین احترام و محبتی هستند. رفقای کارگر صابر محمد زاده و آصف رزم دیده پس از کشف مطبوعه مخفی "ضمیمه مردم" و "شعله جنوب" در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ در تهران توقیف شدند و پس از هشت ماه

بلا تکلیفی در ۱۸ دیماه ۱۳۴۶ در دادگاه بدوی در بسته نظامی محاکمه و بترتیب به ۶ و ۵ سال حبس و سپس در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۶ در دادگاه تجدید نظر در بسته نظامی به ترتیب به ۷ و ۶ سال حبس محکوم گردیدند. پس از محکومیت نهائی رفقاً اصف و صابر از زندان تهران به زندان شهرستانها تبعید گردیدند. دفاعیات رفقاً اصف و صابر نمونه درخشان دفاعیات و کارگر انقلابی است که در شرایط ترور و اختناق کتونیسی با سر بلندی و منطق محکم از آرمانهای حزب طبقه کارگر ایران مدافعه نموده اند.



ردیف اول از چپ بر است :
رفقا حکمت جو، خاوری، معتدیان،
نجاریان، محرم زاده .
ردیف دوم :
رفقا اصلا ن برهمن و سلیمان
دانشیان .

رفقا حکمت جو، خاوری، صابر و اصف زندگی و امنیت خویش را بدون حسابگری، بدون چانه زدن، بدون شکاکیت، بدون یامس، بدون تزلزل در اختیار حزب پیروند. خود قرار دادند و از این بابت درس آموزنده ای به همه مبارزان دادند. تاریخ فدائاری در راه خلق را فراموش نمی کند و برد معنوی پاکسانی است که ارزیابی مثبت تاریخ و علاقه و احترام خلق را بسا خود همراه دارند.



آخرین دفاع

رفیق پرویز

حکمت جو

در دادگاه

تجدید نظر نظامی

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم!

آخرین دفاع بنده بر اساس همان دفاعی است که درد دادگاه بدوی از خود کرده ام. فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر در اینجاییان داشتند پاسخ کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسمجد دادگاه میرسانم.

کیفرخواست ماده ۳۱۷ را از قانون در باره بنده آورد است و مرا متهم کرد که مرتکب سوء قصد بمنظور برهم زدن اساس حکومت و تحریک مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت شده ام. و این همان ماده قانونی است که محکمه غیابی آنرا رد کرده و مرا به ده سال حبس محکوم نموده است. اما اکنون تا معای که بعنوان صدر بهروی کمیته مرکزی حزب توده ایران د کترراد منش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا ضابطه با ماده ۳۱۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید. اینک در باره این نامه نظر دادستان محترم دادگاه را جلب میکنم.

آنچه مسلم است بنده و از خارج بوطن آمده ام. بنابراین آن اوضاع و احوالی را که ایجاب کرده

است که چنین خطری راندیده گرفته و بمیهن بازگردم باید مورد دقت قرار داد. در اینجا آنچه راکه به دادگاه بدوی گفته ام تکرار میکنم و آن اوضاع و احوال چنین است: متجاوز از ۱۳ هزار نفر از هم میهنان ما سالهای متعددی است بر اثر حوادث سیاسی از وطن آواره شده در سرزمینهای دیگر از دوری وطن رنج میبرند و تنها آرزوی آنها این است که در وستان خلق از دشمنان تمیز داده شوند و بوطن بازگردند تا آنچه راکه از علم و دانش و صنعت و حرفه و فن آموخته اند در طریق اخلاص گذاشته تقدیم وطن عزیز خویش نمایند و درینای کاخ پرشکوه فردای مرز و بوم آباء و اجدادی خود سهم گردند. و درین خویش را در ترقی و تعالی میهن و اعتلای نام این سرزمین کهنسال و پرافتخار کاملاً ادانمایند.

اینها سالهاست در این آرزو بسر میبرند و کوچکترین روزنه امید ی بروی کار فرسته آنان بساز نمیشود و بجان آمده اند و رنج دوری و مهجوری از وطن، شکیائی و تحمل راز آنها سلب کرده است و زندگی مرفه مادی نیز نتوانسته است شرواشتیاق را در وجودشان خاموش سازد. راه چاره میجویند و به رهبری حزب فشار میآهرند تا کاری کنند و روشی برگزینند تا شاید این دوران دراز مهجوری بدوی بیایان رسد و بدی در خانه و کاشانه و وطن خویش نائل آیند تا لااقل جسد آنها در عمق قشرنارائی از ترمت وطن بد فون گردد.

رهبری حزب توده ایران بخصوص صدر بهروی کمیته مرکزی حزب توده ایران در کترداد منشن تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.
سپس رفیق حکمت جو در باره نامه ای که مورد استناد دادستان بود گفت:

این نامه در دست شمیمه تفنگی است که بسوی کسی نشانه روی ولی فقیه نگداشته باشد و یا بدستانی که فلیح باشد قصد سیلی زدن بسکی را میکنند. این راجحرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده اند که سوابق حزب توده ایران را در دادگاه همیسان کشیده و بازگو میکنند و فعالیت عادی و مسالمت آمیز حزب را در گرگون جلوه داده و استدلال ایشان متوجه اتهاماتی میشود که بناحق بحزب توده ایران نسبت داده اند و چهار بار از حادئه سو قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم بردند و سپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب توده ایران یعنی حادئه ای نظیر دانشگاه و تعقیب سو قصد و ترور است و بدین ترتیب سعی کردند که انطباق ماده ۳۱۷ را در باره ماصدق جلوه گر سازند. باید عرض کنم که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که بر قضیه را در دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تابیده است توجه نکردند. حزب توده ایران یک حزب تروریست نیست و فلسفه علی حزب توده ایران هر نوع ترور و سو قصد را مطرد میداند و هرگز دست باین کار نزد است در صورتی که امکانات زیادی در اختیار داشته است که بر هر یکس پوشیده نیست. دلایلی که بنده اینجا ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب توده ایران در سو قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه بهیچوجه من الوجوه دخالت نداشته است و غیرقانونی شمرده حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت در سو قصد بحزب توده ایران مخالف عدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بود است. این روشنها که امروز بر این قضیه تابیده اولین آن کتاب "ما موریت من برای وطن" بقلم اعلیحضرت است. این کتاب که صد درصد یک کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنای خاص و منجز میباشد.

در باره حادئه ۱۳۲۷ دانشگاه تهران اعلیحضرت مینویسند: «در نتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغیان سفارت انگلیس در تهران معشوقه ضارب بوده است». این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه رابطه ضارب بادختر باغیان سفارت انگلیس در تهران تنها یک رابطه عشقی ماد بود اعلیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر درنی آوردند و از حزب توده ایران در این قضیه بهیچوجه اسمی برده نشود. علاوه بر آنچه در بالا ذکر کردید و جای هیچ شك و شبهه ای باقی نمیگذارد که حزب توده ایران

در این سوء قصد شرکت نداشته است، دلیل دیگری ارائه میدهم که انظار اطراف وزیر امور خارجه ایران آقای ساعد مراهه ای است (روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مورخ ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) که در همان سال شاغل این مقام بوده اند. وزیر امور خارجه سالی که سوء قصد انجام گرفت مینویسد که ضارب بتوصیه آیت اله کاشانی از روزنامه ای کارت خبرنگاری جهت ورود بد انشگاه دریافت کرده و چون در این مورد اوتحت تعقیب قرار میگرفت و مجازات اعد ام برای این کار در میان بود لذا او را به لبنان تبعید کرد م. آیا این اظهار نظرهای روشن کافی نیستند که دروغی را که سالها بحزب توده ایران بسته شده پس گرفته شود. هر روزنامه خوانی در وطن مامید اند که حزب توده ایران يك حزب تروریست نیست و فلسفه آن مخالف ترور و سوء قصد است و آنرا يك عمل ارتجاعی میدانند زیرا نظر توده های مردم را از مبارزه اصیل صحیح و علمی منحرف میکند و مانع وصول به هد فهایشان میشود. در کشور ما ترورهای سیاسی بسیاری روی داده از قبیل ترور سپهبد رزم آراء، هژبر، دهقان، محمد مسعود، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه صدق که از آن حادثه جان بدر برد و کسروی در صحن داد گستری، ترور اخیر که نخست وزیر حسنعلی منصور بقتل رسید و حادثه کاخ مرمر و دانشگاه تهران که شرح آن رفت. در کلیه این حوادث حزب توده ایران هیچ گونه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آشقی تا پذیر ترور بوده است، در کلیه این حوادث نظر خود را دال بر مخالفت با هر نوع ترور و سوء قصدی ابراز داشته و حتی اذقتل در هقان روزنامه نویسنه تا آخرین لحظات عمرش از فحاشی بحزب توده ایران دست نکشید ابراز تا سف کرد و ترور رامپروید و ناصحیح شعرد و توهش کرد. آیا حزب توده ایران را بد اشتن سیاست ترور و سوء قصد متهم کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست؟ حال که روشنی هائی بر حادثه سوء قصد بهمین ماه ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران تأیید شده است و حقایق آشکار شده از آقای دادستان محترم زبینه است در نظریات خود تجدید نظر نمایند و باین آیه قرآنی هم توجه فرمایند: ولاتلصوا بالباطل و تکتوا الحق وانتم تعلمون (بحق لباس باطل پوشانید و حق را کتمان نکنید و شما میدانید). حال که حق آشکار است نقر ما یمنده که ما چون تعقیب کنند همان راه هستیم پس سوء قصد کنند و تروریست هستیم و ماده ۳۱۷ در باره مصادق است.

در جلسه قبل دادگاه دادستان محترم همان طور که وکیل مدافع بینه گفتند از مجموع ۳ ساعت بیانات خود دو ساعت و چهل دقیقه را به بینه اختصاص دادند و مطالبی از پرونده و پاسخ هائی کبیه بازمرداده ام قرائت کردند. اگر بینه در تمام جوابها گفته ام که بعلت تعقیبات و فشار امان فعالیت از راه عادی را غیر ممکن میدانند در همه جاز کردند ام عقیده عموم بر اینست و هیچ کجا ضمیر متکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بینه شمرده شود و در طی قریب دو ساله که از باز اشدت ما میگذرد بشهات محاکماتی که در دادگاههای نظامی جریان یافته از قبیل محاکمات انقلابیون توده ای، محاکمات حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، محاکمه آرامش و رفقایش، محاکمه ای که در مورد حادثه کاخ مرمر جریان یافت و محاکمه اخیر حزب وحدت اسلامی تمام موید گفتارم میباشد که سخنی بگزارفته ام و آشکارا است که هیچکدام از محاکمه شدگان رابطه ای و نسبی با حزب توده ایران نداشته اند. آنقسمت از بیانات دادستان محترم که گفتند متهم ردیف یکم چون هنگام عبور از مرز حبس نشده پس ارتباط بین او و مقامات شوروی بوده است. بینه در این باره صریحا میگوید تمام نظر دادستان محترم بر بنیاد وهم و تصور است و هرگز چنین چیزی وجود نداشته است و در پرونده صریحا در پاسخ سؤال های مکرر و مفصل بازجوی سازمانیت نوشته ام بینه در مرز خود را پناهاند. سیاسی معرفی کردم که در کشور های سوسیالیستی ساکن گردم و ذکر کردم چون همسر اولادم در آلمان دموکراتیک هستند طبعاً بد انجامیهایی تحسوسیل داده و شوم و چون جمهوری آلمان دموکراتیک پناهاند می مقبول نمود کلیه شریقات مربوط بقبول پناهاند از عهد مقامات دولت شوروی ساقط گردید و به آلمان رفتم. بینه در کشور متحد شوروی سوسیالیستی نیز خوانستم بمعنیه که شریقات قبول پناهاند از جانب آنان لازم الاجرا باشد و صریحا میگوید که آقای

د ادستان محترم تصورات خود را بجای واقعیت گذاشته اند.
در مورد ماده د یگری که در کفرخواست به بند ه نسبت داده اند ماده ه است که میگوید ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران نسبت به ارتش کیفرش اندام است. وکیل مدافع بند ه در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بند ه نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلاً بوقوع نپیوسته است و افسری و سربازی درجه داری و یا کارمند ارتشی را نمیتوان یافت که صمیمیت او را بپند ه متزلزل کرده باشم و اگر چنانچه یک نظامی را آقای دادستان محترم ذکر کنند که بند ه با او حتی برخورد و سلام و علیکی داشته ام آنگاه بدون هیچگونه اعتراضی سخنان دادستان محترم را قبول میکنم. آوردن این ماده در کفرخواست درست بان میماند که بگویند ترا بجرم قتل نفس با عدم محکوم میکنیم در صورتیکه مقتولی وجود نداشته باشد و کسی بقتل نرسیده باشد.

ریاست محترم دادگاه و دادرمان محترم!

از جمله تهمت‌های بسیار ناروا و نفرت انگیز که بمانسبت داده اند جاسوسی است که تهمی از هرگونه حقیقت و واقعیتی است و من انقسمت از آخرین دفاع خود را در دادگاه بدوی باختصار کلام در اینجا بسمع محترم دادگاه میرسانم.

چه حادثه ای روی داده است که مرا ب جاسوسی متهم کرده اند؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بپاک‌های نظامی رفته ام؟ آیا سیستم دفاعی کشور را آشکار کرده ام؟ آیا یک جاسوس دشمن را مخفی کرده ام؟ آیا اسرار نظامی را فاش کرده ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را برخلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام؟ کدامیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدارک آن کدام است؟ تنها چیزی که در کفرخواست میگوید اینست: گذشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و قوف بر آن را ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگوهای مردم و مطالبی که آشکارا در جرایم درج میشود و همه بر آن قوف دارند اطلاعات و سر و رمز بشمار می‌آیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدارک و ملاکی باید حکم کند؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی اساس و بدون واقعیت و حقیقت.

ریاست محترم دادگاه و دادرمان محترم!

در دادگاه بدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم، جاسوس خواندن بی هیچ مدارک و دلیلی بسود کیست؟ دوست یار دشمن؟ تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خوردن ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرز و بوم سرگور آزادگان بیاکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جاز و بند دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها مفسدین در نزد آنها منافق غارتی و استثمار و وحشیانه است که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند. نمونه ای از آنها همان شخصی بود که آقای معتدی در دادگاه بدوی امر امثال او را تکه تکه چون بنا قاع نامشروع او لطمه وارد آمد و قسمتی از زمینهاش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم تکه تکه شد و مدارک الهائی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره در تم کرد. ولی من و امثال من که حتی یک و جب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و

رفاه همگانی ، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکند رحدّ توانائی بملت خود خدمت کنیم بوطن میائیم ،
بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم*
افسوس نه ادبیم که با قلم و نه خطیبیم که با سخن عشق مقدّم را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم .
عشق آتشین من بوطنم ، به خالم ، به رفقایم ، به دوستانم ، بتعام آنهاستیکه در راه بهر روزی افراد شرافتمند
و رنجبر در تلاش میباشند و عشق من به زحماتشان میهنم و سراسر جهان ، عشق و احترام بکسانی است که
در راه صلح بین کلیه ملل مجاهد برخاسته اند و این عشق بزرگ بمعادت مردم است که با صطلاح
صوفیان در مقام فنایم نشانده است . این عشق و احساسات که از خود بیخودم ساخته بازبان الکن من
قابل توصیف نیست و این بهای از شیخ بزرگوار خواجه عبداله انصاری شاید این عشق مقدّم و عظیم را
که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد*

عشق آمد و شد جو خونم اندر رگ و پوست
تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست
اجزای وجودم همگی دست گرفت
نامی است ز من باقی و باقی همه اوست*



متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم دادگاه، دادستان محترم، دادستان محترم، دادستان اتهامات متنبیه بما اتهامات سیاسی است. این امر احتیاجی باثبات و استلال ندارد. عضویت من در حزب توده ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داد است. من بجرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم. ارجاع امر رسیدگی بابتها متنبیه بما بدادگاه نظامی، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلاً بعرض میرسد: آنچه معلوم است احاله پرونده ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲۰ قانون تشکیل سازمان امنیت انجام شده است. تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین و کلیه قوانینی که بتدریج و پس از آن توسط قوه مقننه کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل کننده تمام قوانین بعدی خواهد بود. چنانچه قانون بنحوی ازانجا مخالف با اصول قانون اساسی کشور باشد از رجه اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور صراحت

دارد که: " منازعات راجع بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عد لیه است مگر در مواقعی که قانون استثنائیه". منظور از مواقعی که قانون استثنائیه، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی. " موقع " در اینجا بمعنای وقت و زمان بکار برده شده است نه بمعنای " مورد ". در اینجا از نزدیک معنای کلمه " موقع" بامورد سو استفاده شده است و با استفاده نامشروع از آن قانون جدیدی تحت عنوان ماده ۲۹ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمه موقع بمعنای مورد تعبیر و بکار برده شده است. بنابراین مشاهده میشود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور جای پای برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است. در رجای د یگری اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: " هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرده و مجبورا بمحکمۀ د یگر رجوع دهند". این اصل موید و موکد اصل ۷۲ قانون اساسی است که رسیدگی باتهامات سیاسی را مختص محاکم عد لیه دانسته است. باز در رجای د یگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: " در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود". چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته اند که هیچ راه مفری برای مدعی وشاکای باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را در محاکمی بجز محاکم عد لیه و بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کنند تا مبادا احکمی بر خلاف انصاف و عدالت صادر شود. باین ترتیب مشاهده میشود که ماده ۲۹ قانون تشکیل سازمان امنیت ناقض اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ نیز این موضوع تأیید شده است. ماده ۲۱ قانون مطبوعات کشور میگوید: " بجرائم مطبوعاتی و همچنین جرائم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصول هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی داد گستری با حضور هیئت منصفه رسیدگی میشود و جرائم مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت". حتی در صورتیکه فرض کنیم ماده ۲۹ قانون تشکیل سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانسون مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای ماده ۲۹ قانون تشکیل سازمان امنیت نمیمانند و قابل استناد و انطباق نمیشد زیرا ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکم جنائی که صراحت دارد: " در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند" - مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب ماده ۲۹ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنابراین هیچگونه شبهه ای باقی نمیمانند که رسیدگی بجه پرونده ما در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون اساسی و ناقض آن بها عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم بماده ۸۳ قانون مجازات عمومی در مورد " مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی" که میگوید: " هر یک از اشخاص مذکور در ماده ۹۰ قبله برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آنها داده محروم نماید، از شغل خود منقصل و از پهنج تاد ه سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد" انتظار دارد که دادگاه بعد م صلاحیت خود در مورد رسیدگی به پرونده ما را می دهد تا بار دیگر با تکرار این بدعت نادرست بقانون شکنی و نقض آشکارای قانون اساسی صحنه نگذارند. طبیعی است چنانچه اولین قدم مطابق بانص صریح قانون اساسی برداشته نشود و در آغاز کار صورتها اصول قانون اساسی نقض گردد، دادگاه نه تنها قانونا بلکه اخلاقا نیز حق رسیدگی باتهامات منتمبه ما را نخواهد داشت. بر حسب ظاهر مهمترین ابزار کار دادگاه قانون است. آنچه خود قانون حکم میکند دادگاه با یستی خود در رعایت قوانین مصر باشد. علاوه بر آن وجدان پیدار انسانیت در مواردی که اجرای خشک و نظامنامه ای قانونی برخلاف عدالت و حقیقت باشد باید از آن خودداری کند. وظیفه دوم یعنی استناد از وجود آن منزه و درک واقعیت امر بمراتب د شوارتر از وظیفه اول قاضی که رعایت قانون است میباشد. حال اگر



درابتدای امر خود دادگاه بانخستین قضاوت خود در چار قانون شکتی و نقض قانون اساسی کشور بشود چه توقعی میتوان داشت که وظیفه دشوار تر قضاوت که دفاع از حقیقت و عدالت حتی در مقابل خود قانون است اجرا شود؟ و مانسبت بقضاوتهای ممکنه چنین دادگاهی چه انتظار و توقعی میتوانیم داشته باشیم جز اینکه بگوئیم خشت اول چون نهید معمار کج - تاثر میبورد در یوار کج و چگونه ریاست محترم دادگاه و هیئت دادرسان محترم و دادستان محترم خواهند توانست پس ازان بنام نماینده قانون، بزبان قانون و انزام قانون صحبت کنند و نسبت بماقضاوت نمایند و مهمتر ازان حکمی صادر نمایند.

متن دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم! آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد تاریکی ندارد. شما بعنوان نماینده قانون بنام ملت آزادی، دموکراسی، عدالت و حقیقت اشخاصی را به پشت میز محاکمه جلب کرده اید که بنا به تشخیص آقای دادستان و سازمان امنیت بجاسوسی، بیگانه پرستی، داشتن افکار مضرو خطرناک حتی باتهام سوء قصد متهمند. زهی حقیقت، زهی آزادی، زهی عدالت. آقای دادستان بنام قانون و بنام ملت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده اند. باور کنید همانقدر که شما چه در موقع درخواست اینگونه احکام و چه در موقع صدور آنها آرام و بی تفاوت هستید من نیز بهمان اندازه آرام و بی اعتنا هستم. آنگاه دل من میتوانست بلرزد که خود را مقصد اتم. زندگی برای من مدتهاست که دیگر در من و آنچه تنها مربوط شخصی من است در نمیزند، وجود من، خواستهای من، آرمانها و امیدهای من، دلبرها و دلخوشیهای من همه و همه در وجود ملت، خواستهای ملت، آرمانها و امیدها، دلبرها و دلخوشیهای ملت رنجیده ام حل شده است. اگر زندگی بایستی عبارت از خوردن چند لش اضافی گوشت و بلعیدن چند حوض آب باشد برای من نبودنش هزار بار از بودنش بهتر است. محرک من در بیان آخرین دفاعم از چنین زندگی نیست - من آنرا به آنها که آرزوی زیستن بهر قیمتی را دارند ارزانی میکشم. گرچه کودکان دلبند من در انتظار مندی ولی مگر آنها تنها کانی هستند که در انتظارند. مگر من تنها پدری هستم که بخاطر عدالت، بخاطر زندگی خوشبخت و سعادت تمدن انسانها آشیانه خود را رها ساخته ام، و جشمان بیگانهی راشاید برای همیشه بانتظار واداشته ام. آنها و امثال آنها محکومند که در این انتظار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آنگاه که دیگر بنام همین عدالت و همین آزادی و وطن دوستی کسی نتواند دوستداران بشر، دوستداران آزادی و دوستداران واقعی وطن را بهای میز محاکمه بشکند، محکوم کند، سالها در سیاه جالهای زندانها نگاه دارد و پایا قطعه ای ریمان پانکه ای سرب قلبهای پر شور و پرمهرشان را متوقف سازد. ژاندارکها، ابرتها، فوجیکها، تلن ها، لوموها، ارانها و روز به ها همه را بنام قانون و باتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم بمرگ ساختند. ماهم بهمین اتهام محکوم میشویم. شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید ولی حقیقت را کسی نمیتواند محکوم کند. انهم محکوم بمرگ. حقیقت زند است و زند خواهد بود. من بیش از هر کسی میدانم کیستم. من آن نیستم که شما میخواهید معرفی کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفی میکنید. ولی رسم بر این شده است. اینک این ستمو این عدالت.

من کیستم؟ عموماً انسان ساخته محیطی است که در آن بد نیامیاید، پرورش مییابد و رشد میکند محیط کلمه بسیار وسیعی است و جوانب فوق العاده دارد. خانواده، مدرسه، کوجه و خیابان و سایر شرایط پرورش جسمی و فکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تا نیمه مشخص را روی اشخاص میگذرانند و بعبارت دیگر آنها را میسازند. هدف من این نیست که آن بحث مفصل پسیکولوژی و سوسیولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست.

منظور من در اینجا بیان یک مطلب ساده است و آن اینکه من اطفال من ساخته محیط خود مان هستیم
 یازم بعضی، میوه های تلخ این محیط و بنظر اکثریتی نتایج رشد یافته محیط پراز تضاد، پراز
 بیعدالتی و پراز نابرابری و ظلمت من میاشیم که خواسته ایم و کوشش کرده ایم این تضاد هارا تشخیص
 بدیم و راه حلی برای آنها بیابیم و بجل آنها کم کنیم. اگر محرک انسان در فعالیت های او عواملی از
 قبیل نفع شخصی او باشد، میتوان باارضا این نفع شخصی بنحوی ازانحاء و بطرقی شاید متضاد از
 لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا اثرات تحت الشعاع موضوعات دیگر قرار داد و یا ازان صرف نظر
 کرد. ولی آنجا که محرک انسان ایده ها و آواسانند وستی است، آنجا که شخص نمیتواند آنچه را که بهترین
 عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشرد وستی بانسانها ارائه داد ه اند نادیده بگیرد و لذا به آن پای
 بند میگردد دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گرسنگی و عقب ماندگی
 ملت من حالتی بی تفاوت داشته باشم. این همان حس بشرد وستی یعنی نخستین و عمد ترین عاملی است
 که پیوند ناگسستنی اطفال مرا با حزب طبقه کارگر ایران بوجود آورد است. در آن کود کم مثل میلیونها
 کودک بیفرغ و غمگند است. آنجا که جوانیم آغاز شد روح بسختی درد مند بود. همان درد و رنج محرومان
 اجتماعی در آن میزستم سرا پای وجود مرا فراگرفت. خوب بخاطر دارم یک روز سرد زمستانی ضمن طی
 مسافتی قریب و کیلومتر، تنهادر راهیکه ازان میگذاشتم بیش از صد و پنجاه نفر کوه و زن و مرد پیسر
 فرتوت و ژنده پوش فقیر را دیدم که از سرما و گرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خودشان را بعلت
 ستوال بسوی عابرین دراز کرده بودند. قیافه آن مجسمه های حرمان هیچگاه ترکم نکرده است و نمیکند.
 این تنها یک منظره از صد ها بلکه هزارها منظره در دناک بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که با تمام
 قد در مقابلم ایستاد و در همه جا تعقیب میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم که تا بده چنین بود و تا هست
 چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت بیک اندازه نیستند اینهمه بیعدالتی و نابرابری
 میتواند بین افراد یک اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کنگک ذهنم را فراگرفت. من نمیتوانستم
 بفهمم و وظف که یکی در خانوادۀ مستطیع و دیگری در خانوادۀ فقیر بد نیامد ه اند چه تفاوتی در اصل
 میتواند با هم داشته باشند. آیا اگر جای این دو را با هم تغییر دهند فقیر زاد ه صاحب ثروت و مقام نخواهد
 شد و غنی زاد ه بتکدی مشغول نخواهد شد. آنها که استطاعت تغذیه خوب، پرورش و تحصیل خوب
 ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامان شان خواهد بود. اختلاف شدید و وقتب ثروت و فقر از کجا پدید
 آمده است. اصولا چرا اشخاص باید بیکار باشند و از گرسنگی بی دوائی بمیرند؟ چرا عددها هزاران
 متر زمین حصار کشیده و آنرا بنام ملك خصوصی یابند ه منزل مینامند و عددهای حتی د و متر جا بیاری خوابیدن
 ندارند؟ چرا ملت ما روی گنجی از منابع طبیعی دچار شدید ترین فقر است؟ و صد ه سئوال دیگر در
 همین دوران بود که بانظرات علمی و اجتماعی حزب توده ایران آشنا شدیم. برنامه این حزب و نظرات
 اجتماعی آن همان جوابی بود که بیکاره انبوه سئوالات پیچیده و سردرگم مرا روشن میساخت و راه بیرون
 آمدن ازان بن بست را نشان میداد. با صد اقت تمام و عشق مفرط به نجات طبقات زحمتکش و ظلم در
 صف آنان قرار گرفته و در همین حال راه آموزش و پرورش کودکان و ظلم و راه ادامه تحصیل را پیش گرفتم.
 دوران مهاجرت من برخلاف آنچه در کثیر خواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل
 زبان و ادبیات و تاریخ و تد ریس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آنچه که بنام نمایندگی
 حزب در خارج بمن نسبت میدهند چیزی نیست جز احاطه و طبقه کاملاً ملی و انسانی یعنی تد ریس زبان
 فارسی که مرا حرا تدار برهونده ه باین شکل بیان شده است: " ما مهریت حزبی من تد ریس زبان فارسی به
 کید کان بطور مجانی و بمعنون خدمت ملی بود". اگر اذ ستان محترم کثیر خواست خود را بمتمنی برهونده
 اینجا بن و بازجوییهای معموله تنظیم نموده اند چرا این بیان صریح که واقعیت امر است در نظر گرفته



نشد است و بجای یک اقدام ملی که رایگان بوسیله من انجام میشد است از این جمله نتیجه دیگر گرفته شود و با تحریف اصل موضوع در کیفیت خواست باین شکل در آید که: «وی (منهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است». چنانچه ملاحظه میشود در کیفیت خواست تصور شخصی تنظیم کنندگان آن، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود.

دادستان محترم توجه فرمودند که در قسمتی از کیفیت خواست چنین گفته شده است: «علی خاوری یکی از تئوریسینهای بسیار ورزیده حزبی میباشد ۴۰۰۰ مدت هجده سال وقت خود را صرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاسهای متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است. مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است». آیا بین این نظر و جوابهای من بسئالات بازجو که صراحتاً نوشته ام فقط به امر تحصیل و تدريس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده ام و ما «مهریت حزبی من تدريس زبان فارسی بطور جانی و بعنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت. من در زیر این نظر و نظرات دیگری که در مورد من در کیفیت خواست آمده است چیزی جز حسد پدید انتقامجویی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم. طبیعی است که خود بخود این سؤال پیش میاید چرا چنین جوابهایی باین شکل مسخ شده و با چنین عباراتی بپرطراف که هم گویند و هم شنوند را در چاروهم میزند تعبیر و تفسیر میشود و بجای واقعیت و یک امر قطعی بیان میشود؟ منظور از ارتباط با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است؟ در کجا از چنین ارتباطی سخن رفته است و چگونه میتوان بدین هیچگونه دلیل و برهان، بدین هیچگونه سند و مدرکی چیزی را که وجود داشته بکمی نسبت داد؟ احترام مانسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملاً طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است. بوجود آوردن آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان از روی انتراد داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایدئالهای انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهد. کارآزاد از قید استثمار و زنجیر کهنه پرستی قدرت بی پایان خود را در نمونه های مختلف و در مجموع سیستم نشان داده بانمونه درخشانی که بجهانیان عرضه داشته است بحث این مسئله را که راه رشد سرمایه داری و یا غیرسرمایه داریست که میتواند خوشبختی انسانها را تأمین کند و تضادهای مهیب اجتماعات سرمایه داری را حل کند، پاسخ علمی روشن بسور راه رشد غیرسرمایه داری داده است. علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملتهاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز بوجود آمدنش تاکنون مبین این مدعاست. طبیعی است که ملت از چنین سیستم اجتماعی میتواند انتظار دوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که بیش از دو هزاروپانصد کیلو متر مرز مشترک ما را بهم مربوط مسازد. حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شورویست و بخواهی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پرازشی برای کشور ما در بر دارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران با شرایط مناسب نمونه بارز و زنده دیگریست از ثمرات این دوستی. کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر مفاعمتزنا سوسیالیستی و چه از نظر مفاعم

ملی ما کوششی است فطقی و معقول. باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد. علیرغم آنچه که گفته میشود حزب ما در کار و فعالیتهای سیاسی خود استقلال کامل دارد و افاشنامه دخالات احزاب بزرگ در کار

احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدارند. اصل عده مسلکی و مرامی و پایتاسامی نظری و علمی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمار فرد از فرد و مبارزه با استثمار کشوری از کشوری است. این اصل عده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری جهان و عده ترین وجه مشترک بین آنان است و مضافاً اصل تعیین کننده مناسبات یک کشور سوسیالیستی و هر حزب طبقه کارگر نسبت بسایر



کشورها و احزاب کمونیست و کارگری میباید. اینها واقعیات انکارناپذیری است که تاریخ چند دهه ساله اخیر جهان آنرا در عمل به ثبوت رسانده است. مخالفان موسیالیسم سالهاست که حربه «دروغین باصطلاح دست خارجی» در احزاب مارکسیستی جهان را از دست نداده اند و با تحریک مغرضانه احساسات مردم میخواهند سیستم موسیالیستی را که در جهان بوجود آمده است چیزی نظیر امپریالیسم و استعمار معرفی کنند. ولی معروف است که اگر نتوان یکفرار برای همیشه گمراه کرد و عده ای را برای مدت بی‌پایان برای همیشه نمیتوان فریب داد. هنوز از نخستین انقلاب موسیالیستی جهان پنجاه سال نگذشته است که یک سوم مردم جهان به نظامهای اجتماعی موسیالیستی گرویده اند و بین آن دو سوم دیگر کشش فوق العاده و روزافزونی سمت موسیالیسم محسوس است. دیگر کم اند آنهاست که بتوانند برتری نظام موسیالیستی و اقتصاد طبق نقشه و مناسبات انسانی این سیستم را نسبت به سرمایه داری انکار کنند. این درک ماهیت موسیالیسم و مشاهده نمونه های درخشان ساختمان موسیالیسم و کشورهای موسیالیستی جهان است که قریب نیمی از ازمی دهندگان ملتی با فرهنگ مترقی همچون فرانسه اربابی صند و قهقهایی انتخاباتی میباشند تا به فرانسوای متران کاندیدای جوان احزاب دست چپ آن کشور درقبال قهرمان کنشسال ملی فرانسه را می دهند. در کشور کوچک و دور افتاده کوبا همین کشش طبیعی و منطقی است که با ایجاد نظام موسیالیستی منجر میشود. ایاکسی میتواند ادعای فطریق و عدالت و انساندوستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ ملتی کوچک از لحاظ تعداد را قسمتی از پیروزی بشریت مترقی نداند و بان نسام دیگری بدهد. پیشرفتهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور کوچک در مدت تا این حد کوتاه با وجود مشکلات عظیمی که استعمار در راهش بوجود آورد، میتواند نمونه برجسته ای در یکی بر قابلیت حیاتی نظام اجتماعی موسیالیستی باشد. تنها آنهاست که صاحب کمپانیهای بزرگ شکر و توتون در کوبا بودند و میکم با تیس تا بیست هزار بیرحمانه مردم کوبا را مشغول بودند، باید در این میان ضرر کرده باشند نه ملت کوبا که صاحب کشور خود شده است و از برداخت باج سمیل در نیمه دوم قرن بیستم سر پیچیده است. ایکن خواست ملت کوبا و جبر تاریخ است که به پیروزی موسیالیسم در کوبا منجر شده است نه تعادل کاسترو و یاران و پیروانش با نقیاد از یک کشور دیگر. چین بزرگ که در قرون استعمار همیشه عرصه تاخت و تازوغارت و چپاول کشورهای نیرومند امپریالیستی بود و استقلال و تعامیر ارضی آن همیشه در معرض بیع و شری زهر کوبان قرار داشت، تنها با ایجاد یک سیستم نوین اجتماعی توانست به بردگی خود خاتمه دهد. ملتی که روزی در جلوی کوی اروپایی نشین بندر شانگهای خود این جمله را میخواندند: «چینی و سگ حق ورود ندارند» امروز در سایه سیستم موسیالیستی بیکی از قدرتهای بزرگ جهان بدل شده است. چه کسی میتواند ادعا کند که کمونیست های چین بخاطر منافع خارجیها یا بیگانه پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود را به حرکت درآوردند و چه کسی میتواند ادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین کننده سرنو خود نیست؟ حال آنکه چنانکاید که دهها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را با تهاجم خیانت بیوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمه گلوله ساخت. این مثالها را برای آن میآورم که ماهیت اتهاجمات ناروای بیگانه پرستی و خیانت را نسبت با احزاب دست چپی بر ملا نسام. احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایر احزاب مارکسیستی از آنجا که در مبارزه بخاطر نجات و سعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتدالی جوامع خود سرمختترین و بیخبرترین نیروها هستند بهمان نسبت در مظان افترا و اتهاجم پیشتری قرار میگیرند. آن اتهاجمات ناروایی که هم اکنون بهما نسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده اند. کوشش کرده اند که آنها را اجامی و بیگانه پرست معرفی کنند ولی حقیقت روشنتر از آنست که با مشتگی گلیتوان آنرا پوشانند. همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کمونیست فرانسه بود که در سالهای اشغال فرانسه از طرف اد مخواران فاشیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خود در راه نجات فرانسه



د اغ ننگ و رسوائی برپيشانی صخا لقان هرزه درای خود کويد . اين قربانپهار حزب کمونيست فرانسه برای حفظ استقلال و تماميت ارضی و آزادی ميهن خود داد نه بخاطر وطن فروشی و بيگانه پرستی .
روزيه رهبر زحمتکشان روسيه لنين بزرگ در دوران جنگ جهاني اول قدم بخاک ميهنش گذاشت صخا لقايش به او ويارانش نسبت جاسوسی برای دولت المان را دادند ، آنها راحتی بعنوان عمال بيگانه تحت تعقيب قرار دادند . لنين و حزب قهرمان او پيروز شدند . تحت رهبری همان حزب کمونيست ملت شوروی با استقلال واقعی ، آزادی ، افتخار و اعلائی واقعی ، به پيشرفت های حيرت آور علمی ، اقتصادي و فرهنگي نائل آمد . اين همان کمونيست که تحت رهبری هط ان حزب با سرعتی سرسام آور در تمام رشته های حياتی به پيش ميرود و پرچم ترقی ، صلح و دوستی بين ملتهارا بردوش ميکشد . من ان تغييرات شگرف و حيرت آور را که در زندگی مناسبات توليدی و مناسبات اجتماعی اين کشور بزرگ بوجود آمده است از نزد يك ديده ام و شعارانسان در ان نهين " يکفر بخاطر همه و همه بخاطر يکفر " را بر روی مناسبات انسانهای اجتماع سوسيالیستی خوانده ام .
روحیه پاک انترناسیونالیستی ، همبستگی و همدردی باتمام زحمتکشان جهان و دوستي ملل را احساس کرده ام و خلاصه مفهوم سوسيالیسم را بياواسطه درک نموده ام و نتيجه با معنای نبرد کهنه و نو ، گذشته و آينده پی برده ام و سوسيالیسم را يگانه راه حل تضاد های جانفرسای اجتماع سرمايه داری ميدانم . اينست آنچه که در نتيجه مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسيالیستی آموخته ام نه آن اتهامات ناروايی که طی کيفرخواست بن نسبت ميدهند .
عشق به سوسيالیسم منافی عشق بيهن و ملت نيست بلکه تکميل کننده آنست . سوسيالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش ، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد باعلائی ميهنمان دوست داريم .
اين نخستين درسی است که مارکسيسم و حزب ما بآموخته است . اصل انترناسیونالیسم يعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بغلط و تحريف شده از طرف صخا لقان ما معرفي ميشود عبارته همان نظر بلند يمت که سخنور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پيش باين شيوائی بيان داشته است : " تو کسر محنت ديگران بيخمي - نشايده که نامت نهند آدی " .
آيا باين نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ايرانی ميتوان ايرادی گرفت ؟ البته نه ، هرانسان وقتيکه ميشنود روزی در حدود ده هزار نفر و بيشتري در جهان از گرسنگی ميميرند که اغلب آنها کودک هستند چه احساسی در او بوجود ميآيد و اگر احساس درد و غذاب و ناراحتی کرد يا بزبان ديگر بقرار براهدردی و همبستگی افتاد بايد او را بعنوان بيگانه پرست محکوم نمود ؟
خلاصه اتهامی ناروا و دردناکتر از اتهام جاسوسی و باوطن فروشی برای ما وجود ندارد . باين ترتيب موضوعی که ايند احتياج باثبات ندارد يعنی خصلت وطن پرستی احزاب کمونيست و کارگری و اينکه وطن دوستی با انترناسیونالیسم پرولتری نه تنها مغايرت ندارد بلکه لازم و ملزوم يکديگرند باثبات رسيد و باين نتيجه رسيديم که نسبت بيگانه پرستی و جاسوسی از بيخ و بن بی اساس است زیرا احزاب تسوده ايران از ان قاعده کلی که برای احزاب مارکسيستی و کارگری جهان گفته شد مستثني نيست . حزب تسوده ايران پيشروترين و توده ای ترين حزب و جمعيت سياسی است که تاريخ مبارزات سياسی ملت ايران بخاطر دارد .
اين حزب از آغاز تشكيل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ايران و به آرا منهای عاد لائيه ملی وفادار بوده و هست . در نتيجه حقانيت ما و تشخيص صحيح مشکلات و دردهای اجتماعی ما و آراءه صحیح اين مشکلات بود که حزب تسوده ايران در اندک زمانی به بزرگترين نیروی سياسی خاور ميانه



میدل شد و پیوند ناگسستگی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت.

حزب توده ایران حزب قهرمانان جاوید انی چون ارانی، روزه، سیامک، مشیری و صد هسا قهرمان بنام و گنهام د یگریست که چون پروانه ای عاشق نور و روشنایی بخاطر عدالت وانساند وستی سوختند و بانام ملت ایران برزبان از میمان ملت سارفتند. آنها سوختند و راه برابری د دیگران روشنتر ساختند. حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی راسرلوحه مرانامه خود قرارداد ه است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه داریست که میتواند حلال مشکلات اجتماعی ماباشد. حزب توده ایران باد رسهای تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملت مابد ست آورد ه بخوبی میداند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و مشکل آن. حزب توده ایران از توده ها و برای توده ها و با توده های زحمتکش میهن

ماست. حزب توده ایران بنای معتقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روشهای بلانکیسم، تروریسم و هرگونه ماکیا والیسم است. ما معتقدیم د رنتیجه رشد سرمایه داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کارو تولید و بهره وری خصوصی از حاصل آن تضاد عمیق پیش میاید و این تضاد ها و تضاد های د یگر اقتصاد و اجتماعی هرا اجتماع قسمتی از همان عللو شرایط عینی است که بتغییرات بزرگ انقلابی منجر میشود. مانه در بوجود آوردن این تضاد های عمیق اجتماعی نه درآشتی ناپذیر شدن آنها سهمی نداریم. آنها بدون توجه بخواست ما بوجود میآید و عمیق میشوند و بالنهایه د رهر اجتماعی باهم اصطکاک مییابند. عمل ماد را اینجا کمل بحل معقول آنهاست. ما خواستار خون و خونریزی نیستیم. ما طرف ارتزور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم که با ترور که ترجمه آن سوء قصد کذائی است (که با علم به نبودن چنین چیزی انرا با نیست میدهند) هیچ مسئله ای را نمیتوان حل کرد و چه بهتر که از طریق مسالمت آمیز خواستهای عادلانه اکثریت نزد یک بتمام افراد یک اجتماع برآورده شود. اگر افراد یاد مستجابی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه قهر آمیز نمی بینند علت را بایستی در روش خشن و اقدامات غیر قانونی و آزادی

کش د ولت با جستجو کرد که تمام راههای فعالیت علنی و قانونی و آزاد یهای ابتدای رانیز از آنها سلب نموده اند. پس این د دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند باقد امارت قهر آمیز تموسل شوند، بلکه روش طبقه حاکمه است که آنها را به انتخاب این راه حل سوق میدهد. آنها یکک از نظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند میداندند که حتی امدادی یک حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن حزب از طریق قهر آمیز بمعنای آن نیست که آن حزب راههای گذار مسالمت آمیز را از یک مرحله اجتماعی بمرحله برتری و مترقی تر منتفی و غیر ممکن میداند. بهرحال میخواستیم این مطلب را بیان کم که حتی در صورت چنین امدادی معنای آن بکار بردن روش قهر آمیز نیست. پس وقتی که این موضوع روشن شد که خود امدادی هم نمیتواند اقدام احتیاطی باشد و هیچگاه بکار نرود پس چه محلی برای انتقام اشخاص باقی میماند که تازه در صورت اثبات آنها شان تضادها پدید شده است که فزاینده امدادی را بخود راه داد. اینجا است که میتوان ضرب المثل قصاص قبل از جنایت در مورد ماصدق پیدامیکند و ما متهم به قتل بدو ن قتل میشویم. اگر امتداد سازمان امنیت کشور بدادستان محترم بگزارشی است که در بریزند ه مضبوط است، من صراحتاً نظر خود را نسبت بان گفته ام. من شخصاً در مدت کوتاهی اقامت د ایران نمیتوانستم هیچگونه تصمیمی بگیرم و از من گزارش هیچگونه اطلاعی نداشتم تا اینکه ضمن بازجویی در زندان قزل قلعه برای نخستین بار انرا خواندم ولی بسبب کشمکش طولانی در مورد گزارش طی روزهای متعدد ی بیماریم نه بخاطر خوف از انتقامی که بمن وعد میداند بلکه برای خلاصی از این قبیل بازجوییها و نزد یکتا کردن ساعت موعود آنها رضایت دادم که امضای من در پی این گزارش، مربوط بقسمت آخری این گزارش بوده

است. منتها از آنجائیکه از قرار معلوم آید خوش شانسیم هستم پس از مطالعه در دست قسمت آخر، تند ترین قسمت گزارش از آب در آمد. البته این اشی بود که خود م باین ترتیب در بختنش شریک بودم. اینک بمن خواهید گفت که ما مطیع قانون هستیم و شما پای این گزارش را امضا کرده اید، حال خوانده یا نخوانده، عدا یا سبوا بعامر بوط نیست. اینهم استدلالی است. در اینجا اگر یک دستگاه دروغ منسج میبود ما از این مخضه نجات میدادیم. میگویم شاید زیور هیچ اطمینان ندرم که کسی در اینجا اتهامات منسب به ما را واقعاجدی و درست تلقی کند. در هر صورت حال که چنین دستگاهی نیست و برای دادرس محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض میکنیم که واقعا من چنین نظری داشتم و بانظرس اقدامات قهرآمیز موافق بودم ام و آنرا نوشته ام و حتی بالاتر از آن تبلیغ هم کرده ام (البته فراموش نشود که ما میخواهیم با فرض موضوعی را بررسی کنیم). این تا عهد اخیر برای این کردم که باز فرض نمودم حجتی بر ضد من نشود که در جارخصه تازه ای بشویم و بعد لازم شود تی برای رد این فرض کوشش کنیم. بهر حال بانجام چنین فرضی این جرم واقع نشد و راطبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماد ۶۹ از بحث دوم - جنبه و جنایت بر ضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه باماد ۳۱۷ قانون اذنی و کیفراتش. ماد ۶۹ از قانون جنبه و جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: « هر کس اهالی مملکت را صریحا تحریض بمسح شدن بر ضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود و اگر تحریض او موثر واقع نشده باشد جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تاگی بیست است. طبق محتویات پرونده من اهالی مملکت را صریحا تحریض بمسح شدن بر ضد حکومت ملی نکرده ام باین معنی که نه بوسیله اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی، از اهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است نه حد اقل یک شایعه. خود دادگاه اظهارات او دال بر چنین تحریضی نباشد. تنهامسدرک دادستان محترم یک صفحه کاغذ است که نه بخط من است و نه من در تهیه آن شریکی داشته ام و نه اسلحه ای از من بدست آمده است. حال اگر همین یک صفحه کاغذ برای دادستان محترم باینسان تفصیل کافیمت که بان اسم تحریض مردم بمسح شدن بر ضد حکومت ملی و بالاتر از آن سوء قصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضاوتی چه میتوانم بگویم؟ ضمنا بایستی در نظر داشت که در صورت داشتن حد اقل انصاف و در صورت یقین در ادرسان محترم که این صفحه کاغذ میتواند دال بر تحریض بمسح شدن بر ضد حکومت ملی باشد چون این تحریض موثر واقع نشده است بایستی قاعدتاً قسمت دوم ماد ۶۹ از طرف دادستان محترم تقاضا میشد که از شش ماه تا سه سال حبس تاگی بی را در نظر دارد نه ماد ۳۱۷ که اعدا را پیش بینی میکند. حال آنکه من اصرار ارم و اثبات کرده ام و میکنم که بهیچوجه و بهیچ شکل عمل تحریض بمسح شدن بر ضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم ماد ۶۹ نیز در مورد من قابل انطباق نیست تاچه رسد ماد ۳۱۷ قانون در اد رسو و کیفر ارتش. ماد ۳۱۷ صراحت دارد « هر کس که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زد ن اساس حکومت یا ترتیب روات تخت و تاج و خواه تحریض مردم بمسح شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعد است». بنظر من آنقدر مسئله روشن است که اید احتیاج با استدلال ندارد. کسی از ما مرتکب سوء قصد نشده است. لغات مفهومی و معنی معینی دارند. سوء قصد کلمه ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمار کنندگان تعبیر میشدند است و میشود. در دوران غلامداری داشتن صد ها و هزارها بندگان بر غم غلامان حاکم، امری عاد لانه و برحق شمرده میشد. همچنان در دوران نظام فئودالی فئودال مالک الرقاب د هقانان خود بود. اینهم برغم فئودال عادلانه محسوب میشد و در یک اجتماع سرمایه داری کارشاق و طاقت فرسای بردگانی بنام کارگر برای کار فرما عادلانه محسوب میشد و برای حفظ آن استثمار قوانینی وضع میشد. ولی کیست که امروزه عمل برده داری یافتند ال را

عاد لانه بدانند. پس چنانچه ملاحظه شد عدالت از نظر برده در او همه ما کاملاً متفاوت و متضاد است. اما کلمه **تور** یا **سو** قصد دیگر تعابیر مختلف نمیتواند داشته باشد. نسبت دادن ارتکاب **سو** قصد بها درست مثل اینست که کسی بجای اینکه از طرف راست خیابان برود از طرف چپ رفته باشد و به او بگویند تو آدم کشی و بخوابند آنرا اثبات هم بکنند. همانطور که در داستان **لافتنن در باره گرگ و پسر** چنین اثباتی بعمل آمده است، حال وضع نسبی بهمین منوال است. **لافتنن** نتیجه گیری میکند:

"دلیل آنکه مقدر تراست همیشه بهتر است" و این در مورد وضع ماضی قیود پیدا میکند. من بهیچوجه نمیتوانم خود را راضی کنم که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از "ارتکاب سو" قصد بپهیند. پس مسئله چیست؟ پس چرا کسی را که مرتکب **سو** قصد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند. قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیک بطعام اتهامات متمسبه بمانست که اصل ماهیت موضوع در جنگلی از آبها، رعب و وحشت پنهان گرد، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان در دست و میهن دست هستیم و تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشویم. تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی. همه ما میدانیم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در کشور ما مجرم محسوب میشود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیه جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است، ظاهر نمیتوان کسی را پشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً بجرم داشتن عقیده محکوم نمود. لذا لازم میآید ارباب اتهام جرمهای انجام نشده محکمه پسند محکوم نمود. همان کاری که در مورد مامل میسر بود. برای روشنتر شدن مسئله نظر دارم بر این محترم را باین قسمت از کیفرخواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق ماده ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم. در کیفرخواست گفته شده است از نظر **سو** قصد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسئول شدن بر ضد قدرت مملکت، جرم باماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفراتش منطبق است. یامن در نتیجه اقامت طولانی در سلول در بسته زندان و تنهایی زینام را فراموش کرده ام یا اینکه در تنظیم این قسمت از کیفرخواست عداوت عبارت **سو** قصد معنای دیگری گرفته است. انطوریکه من بخاطر دارم **سو** قصد درست مطابق لغت فرنگی **تور** است که ماده ۶۹ قانون جنحه و جنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنرا جرم دانسته و حال آنکه در کیفرخواست عبارت **سو** قصد و معنای داده شده است: یکی نیت **سو** و دیگری **تور**، تا یا بتعبیر اول اتهامات کوچک پرونده باماده ۳۱۷ نزدیک برده شود. و باین تعبیر دوم یعنی **تور** که معنی واقعی عبارتست، کشیده شود و باین پیوند گردد. من دیگر ارجح باین ماده و انطباق آن در مورد اتهامات متمسبه صحبت ندارم و تکرار میکنم که مانع تنها مرتکب **سو** قصد نشده ایم بلکه اصولاً با **تور** میسر **سو** قصد مخالفیم.

دادستان محترم توجه فرمودند که اتهامات عده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارند. حال میباید از هم بسیار مسائل و اتهامات ذکر کرده در کیفرخواست که عده آنها عبارتست از مراجعت من به میهن و عضویت من در حزب **تود** ایران، عشق و علاقه من بفرهنگ من به میهن همیشه در خارج از میهن یاروفادار و همراهی بیده است. انتظار من باین که امکان مراجعت پیدا کند و رفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود. بنابراین راهی جز مراجعت از طریق غیر مجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیر مجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجه روش کلی دستگاهی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردید. موضوع دیگری است که عضویت من در حزب **تود** ایرانست. من منکر آن نبودم و نیستم. همانطوریکه قبلاً گفتم این حزب را تشخیص دهند و تضادها و معضلات اجتماعی میهن و حزب ارائه دهند. راه حل نهایی تضادها و معضلات میدانم. ضمناً یاد آور میشوم که حزب **تود** ایران را حتی از نظر قوانین موجود غیر قانونی نمیدانم زیرا حزب **تود** ایران از لحاظ اصول مرای و نظری خود همان حزبی است که در مجلس شورای ملی ایران

عده ای نمایندند و داشت و هیچیک از دوره های قانونگذاری بعدی نیز تصمیعی در مورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب توده ایران مبنای قانونی ندارد. از طرف دیگر حزب توده ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامه انقلاب ضد فئودالی و برجیده شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است. ضمن اینکه حزب توده ایران راه رشد و گسترش را در راتنها راه رشد صحیح آینده مهین مامیداند، در شرایط کنونی خواستار لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد. درست است که ما آینده وسیعتر و مترقی تری برای اجتماعان آرزو میکنیم، آینده ای بر پایه عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبقه نقشه استوار خواهد بود. با عبارتت دیگر ساختن موسیالیسم را برای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تا «مبنای استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان» نباشد. کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل انقلاب مشروطه ایران، استقرار کامل آزادی و مکرسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل به هدفهای بزرگتر و مترقی تر جامعه ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله همیزان شایان توجهی بستگی بشرايط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنتهای ملی ما و شیوه خاصی خواهد داشت که ملت ما بآن خواهد داد. حزب توده ایران چه در رکنه اول و چه در رکنه دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیت ارزهنی بوده است صحبتی از تغییر اساسی مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی و حتی آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نمیپوشند و حال آنکه آن لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود. شکل ساختمانهای شهری، مدارس، اموتولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. در طرز تفکر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگرچندی پیش زن راضعیه و بی حقوق میدانستند حالا اقلاباظهار هم شده آن طرز فکر اکهنه میدانند. این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین و عالیترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است. برای مثال در ورمیوروم همین ۱۰ سال پیش وقتیکه حزب توده ایران صحبت از تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یا سخن از دادن حق را می بزنان میان میآورد مورد بی لطفی شد. بد طبقه حاکمه وقت ایران قرار میگرفت. کسی نمیتواند بگوید که فراضی اصلاحات ارضی از دوران در ایش کبیر وجود داشته است یا نمیتواند بگوید حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمع نظر قانون نویسان ما بوده است و چینی قبلا وجود داشته بنا بر این ازان باید بگذریم. ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین را لازم میسازد که نه محدود است و نه انتهای دارد. ولی اقلارنو و مترقی همیشه در هر اجتماعی تا کهن و یبکاره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را باز نمیکند. اینگونه اقلار غالباً چه در نتیجه تصادم با منافع طبقات مختلف اجتماع و چه در نتیجه تصادم با عادات کهنه پرستی با مقاومتها و روبرو میشود. نمونه کارسروش بزرگانی چون سقراط، جورج انو برونو و گالیله هاد رگدشته این موضوع را روشنتر میسازد. با مطالعه تاریخ تقریباً هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو و مترقی را سراغ ندریم که با مقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجه تصادم مها همواره با بنفعاقلارنو و مترقی تمام شده است. این امر کاملاً طبیعی است طبیعی است بهمان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. طبقات حاکمه غیر مترقی همیشه خواسته اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آنچه را که موجود است ابدی و تغییرناپذیر سازند. زمانی برده داری در جهان رایج بوده و برده داری آن محق شناخته میشدند و قانونی هم که خود آنها و خد میگردان نشان سازنده آن بودند این حق را برای آنها محترم و مقدس و لایزال میسازند. آنها هر عملی که میخواستند میتوانستند با بردهگان خود بمشابه ابزار تولید انجام دهند، آنها را بفرستند،



یکشند و یادسته دسته بعنوان گلد یا تهر باد شنه های خونین بجان هم بیاند ازند و از تماشا می جریان خون گرم و گلگون آنها بروی صحنه نمایش لذت برند. اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقدر و تعیین کننده بر میداد. زمانی معمول بود که دهقانان با زمین خرید و فروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق را برای قنود الهی محترم و مقدس میشمرد. پس قانون فی نفسه چون قانون است قابل احترام نیست. بگفته د کتوارانی آن راد مرد وانساند وست بزرگ "تشانان قانون مقدس است

که حافظ ضافع توده هاباشد". فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین ضافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی برده ریاضت و تیرباری بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت ضافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر میدارد و میگوید: "قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر یل نخواهند و نان از نانوائی ندرزند". چه کسی از بی خانمانی ونداشتن روی انداز و معقد در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر یل پناه ببرد و چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سرگردن شکم فرزند ان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بدزدد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گوته و مسائل رفاه و آسایش راد ارمیاشد بلکه آن بیچاره بی چیزی که همه درهارا کوهیده است و همه جادست راد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرقه و برای تأمین و تضمین ضافع ایسین اقلیت تنظیم شده است) با نقاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هرد و یکسان حکم میکند، ولی آیا باند از کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشیرهای یک برهستند که برای قطع کردن حقوق انهایی که ندرند وضع شده است. مواضع و اجزای قوانینی را میخواهیم که حافظ ضافع توده هاباشد.

آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران رامنمیکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشند قوانینی هستند مخالف ضافع توده های زحمتکش و اجازت های است در برده و زیر پرده و پانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. اینست ماهیت آن چیزی که ما

میاند بشیم. حال با اسلحه همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضد ملی مارا میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندرند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و ضافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه راهم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلا بان اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند، چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را برهم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد آیا نام دیگری جز محاکمه ضارب بجای ضارب میتواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواد آنرا نقض کند که بمناسبت میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: "اساس مشروطیت جزناوکلا تعطیل بردار نیست". ایاد عمل اینطور است؟ آیا آنها که مارا بتقاضای اساس مشروطیت متمم میکنند و جزای این عمل را برای ما اعدام میدهند خود نسبت با این اساس مشروطیت چه کرده اند؟ مثال آوردن من در اینجا کار عیثی است زیرا مسئله روشنتر از آنست که احتیاج به مثال و شاهد واستلال داشته باشد. ولی ناچارم برای مستدل بودن در بیان تم چند مورد راد کرنامیم.

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیئت پنج نفری از علما اسلام را برای مذاکره و غیر رسمی موادی که در مجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و در مورد هیچیک از مواد قانون اساسی تا این حد تاغید نشده است که در باره این ماده شده است. بطوریکه در پایان این اصل گفته شده: "ایسین

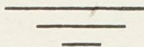
ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود" بدیهی است که این اصل اصولاکن لم یکن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است. پس محققا نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتوان چنین باشد: آری نقض شده است و با نقض حتی ان یک اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبرند آری؟ من جواب دیگری برای ان نمیتوانم بدهم، اگر شما میتوانید بفرمائید. این یک مورد از نقض صریح اساس مشروطیت که تقریبا از همان بای بسم اله متمم قانون اساسی شروع شده است. اصل بیست و یکم قانون اساسی در مورد آزادی انجمنها و اجتماعات که رعایت نمیشود. اصل بیست و نهم قانون اساسی در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی که همیشه نقض شده است و انقدر در باره آنها صحبت شده است که زبانها مود در آورده است. اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی که میگوید "در مورد تصدیقات سیاسی و مطبوعات هیئت مصنفین در محاکم حاضر خواهند بود"، چنانکه ملاحظه میفرمائید حاضر نیستند. اصل چهل و هشتم قانون اساسی مبوب ۱۳۲۸ که بموجب آن در صورت انحلال یکی از مجلسین در هنگام صد و فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود و انتخابات تجدید در ظرف یکماه از تاریخ صد و فرمان باید شروع شود و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملا این دوره قوت در آخرین دوره انتخابات دو روزه مقننه اخیر به دو سال رسید و قس علیهذا و به همین جا مثلها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سسر دراز دارد. باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و یا نقض کرد. به ششم. یک سلسله از اصول قانون اساسی با وضع و تصویب قوانین جدید متعطل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی با وضع و تصویب قوانین جدید متعطل و فراموش شده است. از جمله ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی ان احزاب و اجتماعات سیاسی طیفه کارگزار است. ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب ان ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیران باروح قانون اساسی کشور مخالف است. این قوانین بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر و رئیس دولت در مجلسی که این قانون را تصویب نمود، است استد اد میکنم. با مراجعه بجراکد روز حسین تشکیل و پس از آغاز تشکیل مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان یگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیرند داشته است. استدلال بسیار ساده است. مجالس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کننده ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد مابیان اشاره میشود نتیجه رای و تصمیم نمایندگان ملت ایران نیست و با استدلال آن نمیتوان حکمی صادر کرد. از ان گذشته مگر سه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و از چه طریق؟ آزادی چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که از تشکیل احزاب سیاسی کارگری مانعت میکنند بهر عنوانی که باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردد.

قبل از این باتهامات ناروای جاسوسی، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تقریر کنفرانس بود که ای رادرمورد انترناسیونالیسم پرولتاری، میهن دوستی و تباین کامل این طرز تفکر با هرگونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام. حال بدلیل اقامه شده علیه مادرمورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. این نظرسرا زمان امنیت و دلایل ان و نظردادستان محترم است. با توجه به بازجوییهای معموله از وی محرز

و مسلم میگردد که متهم پرونده و علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی رانیز طی نموده است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات برهبری حزب یکی از نیتات متهم بجاسوسی برای میکانیک و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد. در قبال این جمله پروازی فاقد هرگونه حسن مسئولیت چه میتوان گفت جز اینکه بگویم " گراین تیر از ترکش رستی است - نه بر مرده برزنده باید گریست ". این نمونه دقت موشکافانه سازمانهای امنیتی و قضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت و اجرای عدالت معرّفی میکنند. پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت ؟ داد رسان محترم اگر با پرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کیفرخواست از خود پرسیده اند که این اتهام بر پایه کدام سؤال و جواب در بازجویی و برهنایی بدام بدرك بر متهم وارد آمده است. در اینصورت حق هم دارند زیرا کوچکتر مستمسک ظاهری هم برای آن وجود ندارد. حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات را بمن چسباندند اند قضاوت انرا بعهده داد رسان محترم واگذار میکنم و ازان میگذرم.

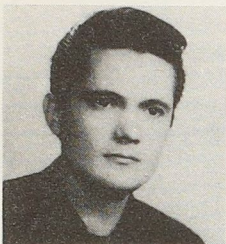
داد رسان محترم باین استدلال و استنتاج کیفرخواست نیز توجه فرمائید که میگوید تا توجه به اعتراضات جعفر نجاتیون و حکمت جو و خود متهم در باره مسافرت چهار نفر از ادهای حزبی فراری و مخفی بشمال محرز و مسلم است که متهم پرونده در جلسه متشکله از کاد رهای حزبی و فراری و مخفی حزبی شرکت داشته و از محل آنها آگاهی دارد و در واقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده را برای رهبر حزب شخصات تهیه و امضا نمینماید. اینک با توجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت بشهری در ایران داشته و همچنین مسئولیتهای وی در شهری و ما مهیوت وی از طرف حزب به چین کونیست محرز و مسلم است که نامبرده یکی از کاد رهای انقلابی با تجربه و ورزیده کونیستی میباشد که مورد اعتماد صد در صد رهبری حزب مصلحه توده و حزب کونیست شهری است و با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کونیستی داشته و از نظر نویسنده گی و احاطه به تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و از بیان حقایق خود دری میکند. من از آخرین قسمت از کیفرخواست شروع میکنم. اگر درست است که نامبرده ماز بیان حقایق خود دری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته کفر چه کسی است ؟ قدری بالاتر در کیفرخواست گفته شده : * با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کونیستی داشته آقایان داد رسان توجه داشته باشند و متیکه صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسبببازی از اتهامات موجود در پرونده که بر این قیاس تنظیم شده است تا چه میزان است ؟ باز قدری بالاتر صحبت از مسئولیتهای من در شهری شده است که بارها گفته ام جز تحصیل علم و تد ریس زبان فارسی کساری نداشته ام و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بوده است بیان نیامده زیرا تد ریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کیفرخواست میکاست و بان سیستمی که از ابتاد در تنظیم کیفرخواست بکار برده شده و لطمه میزند. البته همانطوریکه قبلا ذکر شد منظور از سیستم تنظیم کیفرخواست همان بزرگ جلوه دادن امر و سنگین کردن وضع متهم است و بسا بطوریکه داد رسان محترم توجه میفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کیفرخواست ملحوظ شده است. در جای دیگر کیفرخواست صحبت از مسافرت بشمال و بررسی وضع منطقه شمالی ایران و صحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت و تشکیل هسته های مسلح ده قاتی بمظنون انجام عملیات پارتیزانی بیان آمده است. در اینجا نیز از کاهی کوهی ساخته شده است. مسافرت من بشمال صرفا جنبه استراحت پس از نفاقت و نتیجه تمایل شدیدی من بدین قسمتی از وطن زنیام بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب میهن ما قسمتی از وطن ما است و قسمتی از خانه بزرگ ما است (که ما مسافران حاره نشینی را هم در آنند) و ما هرچهل ساله این حد حق دیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه منطقی، توده ای فقط در صورتی بشمال میروند که منظرش بررسی و وضو تد ارك عملیات پارتیزانی باشد ؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد ؟ منطقی متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه

مدرك ود لیلی هم که در دست نباشد حتما به نیت بررسی وضع و بمظهورت ارك عملیات پارتیزانی بشمال
رفته است . و سپس رفیق خاوری به رد مواد ی که در کیفیت خواست علیه او و رفیق حکمت جو عنــوان
شده است پرداخت .



متن دفاع رفیق کارگر ما صابر محمد زاده

در دادگاه تجدید نظر نظامی



«... در کيفرخواستی که علیه اینجانب تنظیم شده است اشاره شده که اینجانب عضو حزب توده ایران بده ام و خود نیز بان اعتراف دارم. بنابراین برای اینجانب و رفیق به استناد بند او ۲ از ماده ۶۰ تقاضای ۱۵ تا ۱۰ سال محکومیت شده است. اینک تقاضا دارم به عرایض توجه فرمائید:

در اینکه اینجانب به عضویت در حزب توده ایران اعتراف کرده ام و به حزب علاقمندم حرفی نیست؛ اما عضویت در حزب توده ایران را جرم نمیدانم و بهمین دلیل هم فکرمیکم که آقایان اعضا محترم دادگاه باینک حادثه غیرعادی روبرو نیستند. زیرا افراد یک جامعه همانطوریکه در قانون اساسی ایران تصریح شده و دانشمندان و علمای حقوق کشورهای مختلف نیز اعلام داشته اند دارای حقوق هستند و حقوق اصولاً بدو قسمت تقسیم میشود، یک قسمت حقوق طبیعی و قسمت دیگر حقوق وضعی است. حقوق طبیعی قواعد و مقرراتی است که دائمی و عمومی میباشد مانند آزادی شخصی، مساوات در مقابل قانون، آزادی مشاغل، آزادی عقیده مذهبی و سیاسی و فلسفی و غیره. اما حقوق موضوعه حقوقی است که در هر کشور وضع میشود و دائمی و عمومی نبوده بلکه تابع کیفیات زمان و مکان و اوضاع و احوال معینی است. من از آقایان محترم سؤال میکنم آیا داشتن فکر و عقیده سیاسی و پیروی از یک فلسفه علمی که امروز جنبه جهانی بخود گرفته و بالاخره عضویت در یک حزب سیاسی که جز حقوق طبیعی افراد یک جامعه است جرم است؟ و اگر جرم است در برابر کدام قانون و کدام مجلس انرا جرم شناخته است؟ آیا قانون تا کنون بدسته یاده ای که مجری آن میباشد چنین اجازه و اختیاری داده است که بتوانند حقوق طبیعی افراد یک جامعه را بقوانین موضوعه که تابع شرایط زمانی و مکانی بوده مخصوصاً در یک اجتماع طبقاتی که قوانین موضوعه جنبه طبقاتی دارد از جمعی افراد سلب نمایند و آنها را مانع شوند از اینکه بخواهند در سرنوشت سیاسی و ابراز عقاید خود آزاد باشند؟ وانگهی اصولاً میخواهیم بدانیم که از نظر قانون اساسی حقوق موضوعه برای چه بوجود آمده است؟ آیا برای پشتیبانی و حراست حقوق طبیعی مردم یا برای از بین بردن حقوق طبیعی و محدود کردن افراد؟

آنچه مسلم است و حتماً آقایان هم اطلاع دارند در قوانین اساسی کشورهای مختلف از جمله در قانون اساسی ایران تصریح شده است و از نظر بین المللی نیز سازمان ملل متحد که یک مجمع جهانی است حقوق طبیعی مردم جهان را اعلامیه جهانی حقوق بشر موگدا تصریح نموده و ایران عضو رسمی این سازمان بین المللی است و حقوق طبیعی مردم جهان را خدشه ناپذیر اعلام کرده و پذیرفته و اعلامیه ناپرده را امضا کرده است. پس باین وصف آیا مجریان قوانین کشورهای مختلف از جمله ایران حق دارند تحت

عناوین و بهانه های مختلف حق طبیعی مردم را از بین ببرند ؟ بدون شك جواب این سؤال منفی است زیرا هیچ قانونی در جهان وجود ندارد که بتواند حق طبیعی و مسلم مردم را که تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی یکی از آنهاست از بین ببرد بلکه برعکس حفاظت و نگهداری حقوق طبیعی مردم از انواع دستورها از وظایف حتی صادر امور است. حال خواهش من این است که آقایان بمن بفرمایند داشتن قلمو عقیده سیاسی و پیروی از يك فلسفه علمی آنهاست فلسفه ای که اکثریت مطلق جوامع بشری بدان گرویده و آنرا قبول دارند طبق کدامیک از قوانین جرم است ؟ آیا خارج از مصوبات بین المللی است ؟ و تکلیف ایران در این میان چیست ؟ چرا افراد آن نمی باید بتوانند از آزادی قلم و بیان و اجتماعات برخوردار گردند ؟ من خیال میکنم حقیقت اینست که هیچیک از دلتهائشانند این حق مسلم را از جامعه ای سلب کنند و یا آنرا محدود نمایند و باز تصور میکنم احتیاج به تکرار نباشد که هر نوع عملی که مردم را از رسیدن به حقوق حقه آنها منوع و ارد و آزادی را از آنان سلب نماید ، یا مانع تشکیل اجتماعات ملی باشد خود اینکار جرم آشکار است. حالا برای اینکه مطلب منکی به مواد قانونی باشد بد نیست از اینکه به ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر که از هر حیث معتبر و ایران عضو رسمی آنست توجه فرمائید. ماده ۲ مقرر میگوید که تمام افراد بشر آزاد بد نیامیابند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و باید با هم یاروح برادری رفتار نمایند. مگر ملت ایران با ملت فرانسه و ایضا دیگر کشورهایچه اختلافی دارد ؟ چگونه آزادی احزاب و اجتماعات در آنجا بوسیله دلتهای حمایت و پشتیبانی میشود ؟ آیا آنچه که سازمانهای انضامی ما مردم رفتار میکنند و سلب میکنند آنکه میگویند افراد جامعه با هم برابرند و باید یاروح برادری رفتار کنند مفهومی همین است که با ما رفتار میشود ؟ اینست معنی برادری که در و کارگرماده را که در يك سازمان اجتماعی قبول عضویت کرده اند مقرر تشخیص دهند و در ردیف جانیان به محاکمه بکشانند ؟ در ماده ۲ میگوید هرکس میتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی و کلیه آزادیهائی که در اعلامیه حقوق بشر ذکر شده برخوردار باشد. من نمیدانم شما این مواد را بچه مناسبت در کتابهایمیتوسید و در دانشکده حقوق تدريس میکنید ؟ و اینطور نظا هر میمانید که آنرا قبول دارید و منکی بدان هستید. وقتی فردی میتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی خود دفاع کند پس چرا مانعاید بتوانیم ؟ مگر ما جز افراد زنده و بالآخره جز بشر عصر کنونی نیستیم؟ کيفرخواست اینطور مدعی است که نوع جرم یعنی اتهام منسوبه با اینجانب از رجعه خیانت میباشد اعمال آن منطبق است با بند يك از ماده يك قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و در واقع میگوید که عضویت در حزب توده ایران از اینجهت جرم است که امنیت و استقلال کشور بوسیله این حزب در مخاطره میافتد. اولاً بد نیست بدانیم که چرا با وجود اینکه در چند سال گذشته در قوانین جاری مملکت و حتی در قانون اساسی مکرر دستکاری شده و بسیاری از مواد تغییر و تبدیل پیدا کرده (به بهانه اینکه برخی از مواد قانونی با اوضاع و احوال و پیشرفت کنونی کشور وفق نمیدهد و میباید تغییر یکنند) اگر اینطور است پس چرا بند ۱ ماده ۱ که از ماده ۶۰ مربوط به قانون مصوبه در سال ۱۳۱۰ اقتباس شده تاکنون تغییر نکرده است ؟ چرا مواد دیگری بجای آن قرار نگرفته است که با وضع کنونی جهان خاصه ایران وفق بدهد ؟ به همین مناسبت است که عدای نخواستند و یا نفع آنان ایجاب نکرده است که در این ماده قانون نیز تجدید نظر نمایند. وانگهی باید منصفانه قضاوت کرد مگر نه اینست که حزب توده ایران تنها حزبی است که با امپریالیسم و ارتجاع ادخلی از سالها پیش با اینطرف مبارزه میکند و از دخالت ناروای بیگانگان در امور داخلی مملکت مانع میماند ؟

اگر سازمانهای وابسته به حزب توده ایران در ادامه برنامه خود آزاد بودند و به آنها اینطیور
بیرحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما به چنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست ؟
نه مجلس، نه دولت، نه رجال سیاسی، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین دخاله ای در

د اخلی مملکت خود شان بکنند . حتی مطبوعات که باصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در راه تا همین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزئانی نتوانند بکنند . ادامه این وضع بنفع چه کسی است ؟

اگر این آزادی کشتی و محو کلیه آثار د مکراسی از ناحیه افراد و رجال د اخلی سرچشمه میگردد چرا و بچه سمب است ؟ و اگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استعمار بازم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت در اینکار چیست ؟ چرا و چگونه و بچه فاسدیت میبایست ساکت نشست و بانها اجازه د اد د راهبرد اخلی کشور ما بهر شکلی که بخواهند مد اخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بگیران ببرند . پس ناگزیرم با آقایان عرض کنم که انتخاب چنین رویه ای نسبت بیک حزب مد اقع استقلال و مبارز ، بخصوص که با استعمار د شفی اشتهی ناپذیری د ارد ، نفع ملت ما و استقلال مملکت ما نیست . متوقع هشتم شما که افراد تحصیل کرده و سرپا ملکت هستید باید بین گزارشهای واهی و بی اساس چند ما مهور سازمان امنیت ترتیب اترند هید . آنها از همه جا و همه چیز بی اطلاع هستند . جز شهرت طبعی و استفاده ه های کلان مالی بعنوان پاد اش و حقوق و حسن خدمت نشان د ادن نظری ند اترند . ناگزیرند باز ما بالغ کلائی که همراهه د ریافت میکنند با لآخره گزارشی هم تنظیم بکنند و هر چند صباحی یکبار به خانه و کاشانه این و آن هجوم بیاورند و بالاخره بقول خود شما " وظیفه ای " را انجام دهند . اصولا اعضا حزب تود ه ایران و بطور کلی این حزب ملی و مترقی را نمیتوان بایک سلسله الفاظ و عبارات و بانکا ه چند ماد ه باصطلاح قانونی که در عصر کنونی بهیچوجه با پیشرفت و ترقی مملکت و ارتقا ه افکار عمومی وفق نمید هتد نقی کرد . من خیال میکنم منظور شما د راهبر با اینکه حزب تود ه ایران را مخالف با استقلال و تمامیت ارضی کشور میدانند از این نظر باشد که این حزب چون از نظر ایدئولوژی علمی تابع خط مشی خاصی است و از اینکه کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی هم از نظر ایدئولوژی و تحت رهبری حزب برادری است که در راه همه احزاب و پیروان این مکتب قرار ارد . بنابراین بیک توضیح مختصر در این باب مید هم :

تاریخ گذشته نشان د اد ه و خود شما خوب مید انید که د رژیم سوسیالیستی اصولا استعمار را مستعما وجود ند ارد . کشور شوروی از همین جنگ گذشته تا کنون همیشه و در همه جا بیاری بسیاری از کشورهای کوچک و ملل ضعیف شتافته و بانها از نظر مادی و معنوی بدون اینکه کوچکترین چشم داشتی داشته باشد کمک کرده است . یک مثال خیلی ساده ه : شما آقایان خوب مید انید که قبل از پنجاه سال پیش تا کنون د ولتهای ایران مکرر خواستند که کشور ما را از نظر صنعتی یک گام به پیش ببرند نتوانستند ، زیرا امپریالیسم برای آب کردن تکه آهنپاره های خود د کشور ما خواسته است و همیشه مانع شده ه که اینکارخانه ذوب آهنی که قبل از شروع جنگ د وم جهانی آماده نصب و همه مقد مات آن فراهم شده ه بود از بیسن رفت و معلوم نشد اصولا قطعات آن و د یگر ابزار کار آن چطور شد و سالها د این باب با ما بازی کرد ند و ما را سرگرم نمود ند . مملکتی که ملتش فقراری طلا بسر میرد معذ لک به خاک سیاه و گرسنگی گرفتار شده است و تمام عواید آنرا بطریق مختلف بنفع خود میردند و اما همین کشور د دست و هسایه شمالی مانه تنها هیچگونه طمع ارضی و مد اخله ای د کشور ما ند اشته است بلکه امروز براد رانه بیاری ما شتافته و بما کارخانه عظیم ذوب آهن راد اد ه که امید واریم قریبا نیز شروع بکار نماید و کشور ما را از نظر صنعت و تکنیک جلو ببرد . بنابراین میخو اوم عرض بکنم که پیروی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم که ملت شوروی الهام بخش و همچنین پایگاه ایدئو لژی آنست چگونه و بچه ترتیب میتواند مخل نظم و با استقلال کشور ما تلقی گردد ؟ انصافا بفرمائید تا کتون چه چیز از ما برده ه و چه نقعی انتظار داشته یاد ارد ؟ یک کشوری که از راه خرید گاز نفت که میلیونها تن از آن بهد رسید و در هوا پخش میشود یک کارخانه عظیم ذوب آهن بسا تمام وسائل د ر اختیار ما میگذ ارد که باعث رشد سریع صنایع ملی و ترقی تکنیک ما خواهد شد . د چنین صورت

آباد و ملت مذکور واقعاً قصد سوئی نسبت به کشور ماد ارد، چشم طمع نسبت به نفع ملت ایران دارد ؟
گرچه اساساً مذکران مسئله بنظر خود من هم زائد میسرند ولی بعنوان توضیح و روشن شدن
ذهن آقایان عرض شد ، زیرا خوشبختانه زمانه ایران کنونی کشور ما باین واقعیت پی برده اند که دوستی
و احترام متقابل و برقراری روابط حسنه بین ما و کشورشوروی بنفع ماست کما اینکه یک سلسله رفت و آمد ،
مذاکرات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از چندین باینطرف شروع شده و همین چندی پیش اکثر رجال ما
بناسبت جشن یاد بود پنجاه ساله انقلاب اکبر از لنین پیشوای بزرگ انقلاب و بنیاد گذار حکومت شوروی
به نیکی یاد کرده اند و برای آن احترام خاص قائل شدند . بنابراین حزب توده ایران حزبی است که بسا
ثوری مارکسیسم - لنینیسم مجهز و از نظر فلسفی پیرو ماتریالیسم دیاکتیک است . حزب توده ایران
حزبی است که در اعماق قلب مردم رخنه کرده و مانند خورشید فروزان سر بیرون آورده و با اشعه زرین
خود تاریکیهای این اجتماع را روشن کرده و حقایق را عریان میسازد . حزب ما بنسبته مشعلی است فروزان
که در پیشانی طبقه کارگر ایران و درد ست نیرومند و خلاق آنان قرار دارد و راه نجات طبقه رنجیده را
میساند و راه فقر و بدبختی و تناقضات اجتماعی نشان میدهد . حزب توده ایران حزبی نیست که از روی
مصلحت بوجود آمده باشد ، حزبی است که ضرورت زمان و شرایط اجتماعی آنرا بوجود آورده ، حزبی است
دارای تاریخ طولانی مبارزات سیاسی و بالاخره حزبی است که در راه احقاق حقوق اکثریت مردم ایران
مبارزه میکند و در راه برآوردن آرمانهای طبقه کارگر ایران و همه زحمتکشان و میهن دستان از
بذل هیچگونه مساعی دریغ نمیکند . آیا چنین حزبی رامیتوان تنها بعلت اینکه عمر یازید خوششان نیاید
و منافعشان را در موجودیت حزب توده ایران نمی بینند منحل اعلام کرد و غیرقانونی تلقی نمود ؟ کدام
قانون میتواند در برابرخواست جامعه مقاومت کند و افکار عمومی را نادیده بگیرد ؟

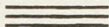
رهبر شهید ماد کترتقی ارانی میگوید " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع مردم باشد ."
ترتیبی است که هر قانونی برخلاف جهت نفع عمومی وضع گردد معتبر نمیتواند باشد . همه میدانیم که
در اجتماع ایران هیچگونه امکان برای تجمع افراد و تشکیل سازمانهای خود برای گرفتن حقوق سیاسی و
اجتماعی خود وجود ندارد ، کوچکترین امکان تجمع حتی برای ۶ نفر وجود ندارد ، آزادی قلم ، بیان و
اجتماعات وجود ندارد و نوشته ها مکرر سانسور میشوند . چاچانه هاد رضیقه هستند و حتی شرکت علمی
بدون اینکه از نظر سازمان امنیت بگذرد و موافقت آن جلب شود مقدور نیست . این محدودیتها بدون
شک نتیجه معکوس دارد و نمیتواند برای همیشه دوام داشته باشد ، زیرا ملت ماد ربحر حاضر از خواب
غفلت بیدار شده و خوب میدانند که آزادی از لوازم اولیه زندگی است و به آزادی حتی بیش از نان و
آب احتیاج دارد . بادامه وضع کنونی یک محیط خفقان آمیزی که وجود دارد ادامه می یابد و بعد از
زیادی اجازه فعالیت نمیدهند ، اما برای حزب توده ایران که اساساً علت وجودی آن ، خط مشی آن
و هدف آن مشخص است افزایش خفقان همانطور که ثابت شده است نمیتواند جلوی مبارزاتش را
بگیرد . بهر صورت که برسد ت فشار افزود شود افراد آن در صدد پیدا کردن راه حل دیگری برمیآیند شما
خیال میکنید که این تنها منم یار رفیق کارگرمست که ما مورین سازمان امنیت مارا بگیرند و وسائل مارا بشارت
برده بعد هم بعنوان د و متهم جنائی در اختیار شما بگذارند ؟ از کجا میدانید که صد ها هزار افراد
دیگر همچنان بکار خود ادامه ندهند ؟ من میخواهم امروز خیلی صریح و صادقانه و در واقع بسزبان
یک کارگر بشما صحبت بکنم . طالبی راکه میخواهم بگویم این است : افکار عمومی اینطور قضاوت میکند که
محاکم نظامی استقلال ندارند زیرا احکام محکومیت من و رفیق و سته ها و افراد دیگری بوسیله
دیگران تهیه و تنظیم شده و دادگاههای نظامی در حقیقت ما مور ابلاغ آن هستند و جز اجرای یک
سلسله تشریفات صوری و ظاهری نقش دیگری ندارند . چرا میباید اینطور باشد ؟ اگر اینطور نیست
نشان بدهید و ثابت کنید که فعالیت سیاسی برای هیچکس نباید جرم باشد و برای نمونه یکبار هم که

شده است این پرونده های بی اساس و اتهامات واهی را بدور بریزید. بجای ماتشکیل دهندگان آترا باینجا بکشانید و راه در آمد با اصطلاح ناندانی آنها را قطع کنید، نشان بد هید که در این مملکت آزادی هست و باید افراد در انتخاب سرنوشت آیندۀ خود مختار باشند. این سلسله الفاظ و عبارات را که بحزب توده می بندند و ناجوانمردانه بان نسبتهای نارو امید دهند در بریزید. حزب توده ایران تنها حزبی است که باید ثلوری علمی تاکنون در ایران بوجود آمده و ریشه های عمیق و طولانی در زمین طبقات مختلف مردم دوانده است. کارگران، دهقانان، روشنفکران و بالاخره تمام آندسته از زحمتکشان این مملکت و عده ای که با کار و زحمت زندگی میکنند منافع و سعادت آتی خود را در پناه حزب توده ایران یافته اند و بارضایت خاطر بان گرویده اند. شهم که کارگری هستم پس از مطالعات طولانی و بررسی های مختلف عضویت حزب توده ایران را قبول کرده ام. من یک انسان توده ای هستم، به مملکت و استقلال وطنم و آزادی هم میبندم و آسایش تمام افراد کشورم از صمیم قلب علاقمندم. مبارزه من صرفاً بمنظور بهبود وضع طبقه کارگر، مبارزه با امپریالیسم جهانی و قطع بد اخلات بیگانگان در امور داخلی کشور میباشد من روزنامه و مجله میخوانم، رادیو گوش میدهم و تلویزیون میبینم، در میابم که چطور هر روز امپریالیسم خونخوار امریکا از آتسوی اقیانوسها در رویتام چه میکند، چگونه هر روز با چه وضع بیرحمانه خون مشتی مردم بی دفاع و زنان و کودکان را به زمین میریزد. دیروز باکره چه کرد، کنگو چگونه بذک و خون کشید ه شد، درکو با برای اینکه آزادی مردم را از بین ببرد دست بجه جنایاتی که نزد ه هم اکنون در کشورهای اطراف مبین ما بر علیه کشورهای عربی با تحریک مشتی سرمایه داران اسرائیلی چه آشوبی بپا کرد ه اند اسرائیل به پشتیبانی امریکا با فصله چهار روز جنگ چندین هزار نفر مردم را بد یارنستی فرستاد.

آقایان قضات محترم، مارا آزاد بگذارید. باین یک یاد و ماده ای که بد ان نام قانون گذاشته اید و مربوط بسالهای قبل است ترتیب اثرند هید. نگذارید که مشتی ما مهر استناد ه جو و خود سر فقط بطمع اندوختن مال و منال و برای حفظ جاه و مقام همه قوانین حتی قوانین انسانی و اخلاقی را زیر پا بگذارند، بذانه و کاشانه مردم بتازند و در برابر چشم زن و بچه مردم افرادی را از آغوش خانواده هایشان بریند و بزند ان بکشانند.

کجای استقلال مملکت و امنیت جامعه بوسیله ما یعنی اعضای حزب توده ایران به مخاطره افتاده است؟ مبارزه با ما یعنی حمایت و جانبداری از استعمار، یعنی کشاندن مردم به فقر و بدبختی، یعنی جانبداری از استعمار و بهره کشی بی رحمانه مردم زحمتکش. مکر و اوضاع شامنی ببینید و نید انید که به ما مردم چه میگذرد؟ شما که اختیار دارید، شما که قدرت دارید، چند روزی لباس سربازی از تن بدارید و در اختیار من قرار گیرید تا شمارا بعرکز و محلها ببرم تا ببینید چه جنایاتی اتفاق میافتد و انجام میگیرد. خواهید دید که چگونه صد ها هزاره انرازمردم سرگرسنه بر زمین میگذارند. نان خواستن، آب خواستن، طالب فرهنگ و سهد اشت بودن، بد ار کردن مردم، بوجود آوردن نهضت های ملی و بالاخره طالب آزادی و آزادی از برنامه های علمی حزب ماست. چگونه و چرا باید این عمل جرم شناخته شود؟ چرا باید پروان مکتب سیاسی رانجام مجرم و بنام جنایتکار بمحاکمه بکشانند؟ دقت کنید! قبل از شما اینطور رفتار کردند و در کشورهای دیگر هم اینطور کردند. آیا اثری از آنها باقیست؟ امامت و ملتها همچنان کوهی از سنگ بر جای خود ایستاده اند. من انتظار دارم نه تنها مارا تبرئه کنید بلکه موقعم شما هم و جوانمردی که از صفات خاص شما سربازان است بخرن د هید و بنویسید و بخواید این کلمه ه منحله بودن و غیر قانونی بودن را از روی حزب توده ایران بردارند، مارا آزاد بگذارند، بگذارند کسه

آزادانه بفعالیت های سیاسی خود ادامه دهیم. در طرد استعمار و برانداختن کلیه نفوذ امپریالیستی،
ما را آزاد بگذارند. ما هیچ چیز جز سعادت ملت خود نمیکنیم. قسم بحقیقت، سوگند به شرافت که
عشقی جز وطن پرستی و نوحه وستی در مکتب ما نیست. هدف ما اینست که یک مملکت بتعام معنی مستقل،
یک حکومت ملی و بالاخره آنچنان رژیمی مستقرکنیم که همه از عالی و دانی، بیروچوان، کارگر و دهقان و
بالاخره از یک استاد دانشگاه گرفته تا یک کارگر ساده، همه باهم در رفاه و آسایش باشند و برادرانه
زندگی کنند. اینست هدف و آمال و آرزوی حزب ما و مردم ما.



آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده

در دادگاه تجدید نظر نظامی



تیمسار ریاست محترم دادگاه - قضات ارجمند !

بروند ه ام راسلما مطالعه و بررسی کرد ه اید . ازابتد ا تا انتهای آن تمهائک مطلب بچشم میخورد و آن اعتراف صریح من به عضویت در حزب توده است . آقایان هم بدون شک در طول چند سال قضاوت به متهمینی نظیر و مشابه برخورد کرد ه اید ، طالب زبانی از طرف متهمین در رد یا قبول اتهاماتشان شنیده اید . اما آنچه راکه من در این مقدمه میخواهم عرض کنم در مورد اتهام و بطور کلی در بشاره بروند ه مربوطه نیست بلکه مطلبی است که نه تمهائبرای من متهم حتی برای خود شما قضات هم تازگی دارد و شاید تاکنون بچنین مطالبی اصولا برخورد نکرده باشید . چون اولین بار است گرفتار میشوم از کیفیت تشکیل دادگاههای نظامی و نحوه قضاوت آنها و اینکه در مورد متهمین تا چه حد رعایت اصل بیطرفی اجرامیشود هیچگونه اطلاعی ندارم و آنچه راکه در خارج افکار عمومی قضاوت میکرد و شنیده میشد برای من باورکردنی نبود ، زیرا عقیده ام براین بود و هنوز هم براین عقیده هستم که دادگاه باید روی اصل وظیفه مقدمه سی که برعهده دارد همه جوانب کار را بررسی کند و متکی بخود باشد و مستقلا رای بدهد . در دادگاه بدوی باکمال تأسف چنین کیفیتی مشاهده نشد ، چون دادگاه تشکیل نگردید . زیرا احد اقل رسمیت دادگاه اینست که اعضای محترم دادگاه بنشینند و رسمیت جلسه را اعلام کنند . دادستان ، وکیل یا وکلای مدافع حرف خود شانرا بزنند و بالاخره به متهم اجازه بدهند حرف خود را صریح یا نا صریح ، مستدل یا غیر مستدل بزنند . بعبارت دیگر محکمه از نظر حفظ ظاهر امر هم شده تشکیل بشود . در مورد ما چنین تشریفاتنی بعمل نیامد بدین معنی صبح روزیکه مارا بعنوان طرح آخرین دفاع بدادگاه میاورند اولیا زندان شماره ۳ قصر متن دفاع مارا گرفته و حتی یک کلمه و یک نامه چند سطره هم که ما بتوانیم باخود بدادگاه بهریم مقدمه ننمود و این پیدا است که هر یک از ما د و نفر که کارگرساده و حد و حد اطلاعات علمی ما از دبیرستان تجاوز نمیکنند و اهل نطق و بیان هم نیستیم چگونه و بجه ترتیب میتوانیم از خود دفاع

کتم • خلاصه وقتیکه وارد دادگاه شدیم قبل از بیان هر صحبتی جریان رایبخوان اعتراض و شکایت بنا رئیس دادگاه که مرجع صالحی بود در میان گذاشتیم و از وکیل مدافع جدا تقاضا کردیم که ترتیبی بدهد و اوراق و قاعیه مارا از زندان مطالبه کند و در اختیار ما بگذارد تا قرائت بشود و هیچیک از آقایان حاضر در دادگاه کمترین حرفی نزدند و کوچکترین ترتیبی اثری بحرف من ندادند و بفاصله دو سه دقیقه نامه محکومیت مارا مانند یک حکم داداری و یک برگ ابلاغیه که قبلا حاضر و آماده شده بود وسیله منشی ب ما ابلاغ کردند و هریک بی کار خود رفتند • ما هم مانند فردی متحیر کمی بدرود یورانگاه کردیم و مجدداً با قاضی خود یعنی زندان وارد شدیم • این بود جریان تشکیل دادگاه بدوی ما و نقشی وکیل مدافع و نتیجه قضاوت آقایان قضات دادگاه • حال من نمیدانم آیا این جریان رامیتوان نام دادگاه گذاشت و بر آن رسمیت قائل شد و این محکومیت را بچه برفت یا خیر • و آیا دادگاهی که اکنون مراد عورت کرده است در حقیقت همان دادگاه بدوی است یا خیر؟ باید بدان چشم دادگاه تجدید نظر نگاه کرد؟ در هر حال اگر اعتراض ما مورد قبول واقع نگردد به همان دادگاه بدوی تشکیل شده است که ما وظیفه دیگری داریم و اصلاً اگر دادگاه تجدید نظر در حقیقت آخرین مرجع است که باید سرنوشت ما را تعیین نماید پس اجباً زه بقرائت تاحرف خود مان راه تحصیل بزنیم و آنچه را که بنظر میاید بعنوان آخرین دفاع بگوئیم و سپس بانتظار صدور نتیجه رای بنشینیم •

در کيفرخواستی که علیه اینجانب و متهم دیگر حاضر در دادگاه تنظیم شده مینویسد: بزه انتساب بد و غیرمتهمان حرز و مسلم و از رجه جنایت میباشد • عمل آنها منطبق است با ماده ۱۰۱ قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور و باین ترتیب ما را از سه سال تا ده سال زندان محکوم کرده اند • مقدمتاً باید عرض کنم که من هم مثل همه افراد مملکت معتقدم که نظم جامعه بدون وجود قانون مقدّم امکان پذیر نیست • وقتیکه نظم نباشد همه در انتخاب راه و رسم زندگی سرگردانند • بنابراین قانون برای جامعه لازم و مقدّم است • حال میخواهم بدانم که قانون و ملیت و منشاء آن از کجاست؟ چگونه بوجود میآید؟ در چه صورتی باید اجرا شود و کیفیت اجرای آن چگونه است و چگونه باید باشد • البته قصد این نیست که در این باب وارد کلیات مطلب بشوم و به تجزیه و تحلیل امر بپردازم • اما همین قدر میخواهم عرض کنم وقتیکه میگویند هر جامعه در هر مرحله ای که قرار در حیات آن بر اساس قانون استوار است برای این است که قانون روش زندگی است و از جامعه برخاسته و همیشه و در همه حال مافوق زماهد اران و حسی سلطانی است • اکثر فلاسفه میگویند که سلطان و زماهد اران نه تنها مافوق قانون نیست بلکه مطیع قانون است و باز میگویند که قانون جامعه است و نه قانون زماهد اران و نه قانون عده ای بخصوص و بسا در نگاه بخصوص • امپراطورها هم حتی تصدیق میکردند که باید مطیع قانون باشند و وزن و اعتبار خود را در سایه قانون میجستند • حال از انواع قانون و کیفیت تصویب آن بگذریم میخواهم ببینیم و بدانیم که چرا و چه علت داشته و سته و گروه گروه از افراد مملکت ما را بارتکاب عمل غیرقانونی و یا تخلف و تجاوز از قانون متهم میکنند • بعلاوه مسئله اطاعت از قانون چگونه و بچه ترتیب و بچه ترتیب و تا چه حدی میباشد و اصولاً چرا و چه موقع مردم موظف با اجرای قانون و اطاعت از آن هستند • نظرهای زیادی در این باب است که از بحث همة آنها صرف نظر میشود • خلاصه آن اینست که عده ای در این باره میگویند مردم باید مطیع قانون باشند مگر صورتیکه قانون تضاد با قوانین بالاتر مانند قانون الهی یا قوت طبیعی که مسلماً آزادی عقیده، بیان، قلم، مذہب، فلسفه و سیاست که جزء آنست داشته باشد • دست دیگر عقیده دارند که قانون را باید اجرا کرد مگر مواقعی که بر حسب قضاوت جامعه، عده ای اطاعت آن ارزش بیشتری و بهتری برای جامعه داشته باشد و باعث ترقی و سعادت و بیداری جامعه باشد • مهمتر از همه اینها قانون موثقی باید اجرا شود و اطاعت کرد که وجدان باطنی افراد صحت و عدم نقض آنرا تأیید نماید • بعبارت دیگر وقتیکه قانون مورد قبول وجدان فرد واقع نگردد و شایسته و کافی بنظر نرسید، الزامی به اطاعت

آنند ارد و میتوان آنراکان لم یکن تلقی نمود. شاد روان د کسرتقی ارانی در این باب میگوید " فقط آن قانون مقدس است که حافظ ضایع بود ه باشد" خلاصه اینکه از طرف عدیان و مجریان اجرای آن نیز لاقابل محترم و معتر شمرده ه شود و بدون تخمیر و تبدیل رعایت کرد د. برای روشن شدن مطلب مالی میزنم و شاهد زنده ه ای ارازاره میهم و انتظار این است که د قیقا توجه فرمائید :

همه شما میدانید که ازمالهاقبل کشت خشخاش و بطور کلی مصرف و خرید و فروش مواد مخدره بخصوص تریاک و مشتقات آن برابر مواد قانون موضوع اعلام شده است و باز میدانید که وارد کردن تریاک ازخارج بهرنجوی ازانجا " تحت هر عنوانی غیرقانونی و این کار بوسیله افراد عادی مقدور نیست و یسک شخص نظیر من و حتی شماهاقد رتند ارد ذره ای مواد مخدره ازخارج وارد کنگه حال بمن بفرمائید تریاک بصورت کیلو ، من ، خروار و حتی تن بچه وسیله و چگونه در بین مشتی از افراد مملکت مانتوزیع میگردد ؟ در نتیجه زنده آنها از فروشند ه و خریدار و بالاخره مصرفکننده هروئین و غیره پرشده است ؟ مثال دیگر عرض میکنم " چند ای قبل جشنی که مناسبت آنرا در نظرند ارم در زندان تشکیل میشود و ادستان کسل ارتش در حضور جمعی زنده انی و غیرزند انی صریحا ضمن بیان مشروح خود میگوید ما شما را این دلیل بانجا آورد ه ایم و زند انی کرده ایم که د یگران ببینند و عبرت بگیرند و دنبال ماجراها و سرمصداهای سیاسی نگرددند. وی به سخنان خود چنین ادامه میدهد : اندسته از زندانیان که جوان هستند و قدرتی دارند آنها را نقد در زندان نگه میداریم تا پیر و علیل و فرسوده شوند و سپس از زندان بیرون بروند. د منسه د یگری که نسبتا پیر و سالخورده هستند نقد رخواهند ماند که جنازه آنها از زندان خارج کرد د. این حرف کاملا درست است و بهمین ترتیب ازمالها بانظر طرف اجرا میگردد. اما وجدانا آقای رئیس اد گاه و قضات محترم از شما که تحصیل کرده و حقوقدان هستید میروسم مگر زند انی کردن افراد یا استخلاص آنها و بالاخره استفاده از عفو و غیران نباید تابع قانون و آئین و مقررات خاص باشد ؟ بمن بفرمائید اگر این رویه که د ادستان ارتش در پیش گرفته است و اجرا میکند درست است پس تکلیف قانون چیست ؟ قاننی چه کاره است ؟ کجاست ؟ چرا اجرا نمیشود ؟ واگر شکستن و عدم اجرای قانون جرم است پس چه کسی میتواند مجرم و متخلف راحت تعقیب قانون قرار دهد ؟ آقای رئیس دادگاه ! قضات محترم ! آیا اینست معنی و ارزش واقعی وجود قانون ؟

موارد زیادی از این قبیل قانون شکنیها ، بیعدالتیها ، بی بند و باریها در کشور ما وجود دارد که من از گفتن آنها خودداری میکنم ، زیرا خوشبختانه شما همه مال این مملکت و مربوط به این آب و خاک هستید و در جریان قرار ارب و خوب میدانید که چه میخواهم بگویم. حال برگردیم باصل مطلب :

اولا در مورد غیرقانونی بودن د سته و جمعیتی یارویه و مرام اشتراکی : اطلاع دارید باصطلاح قانونی که در این باب وضع شده مربوط بسالهای قبل از جاده ۱۳۲۰ یعنی خرد اد ۱۳۱۰ است که ماده ۶۰ قانون جزا نسخ شده و ماده ۱۰۰ و د و جانشین آن گردیده است. من این د و ماده را عینا یکبار قرائت میکنم زیرا جان مطالب در همین جاست و همه اسرار در همین یک د و جمله نهفته است :

ماده ۱ - هرکس در ایران بهراسم و یا عنوان د سته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و اداره نماید که مرام و رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یارویه یا مرام آن اشتراکی باشد و یا عضو د سته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرامها یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد. ماده ۲ - هر ایرانی که عضو د سته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر چه جمعیت یا شعبه د و خارج تشکیل شده باشد - منتهی در این مورد بخصوص که مربوط بسرنوشت من و رفیق منست اندکی بیشتر توجه فرمائید. د آن موقع همه میدانند که هسته اصلی سوسیالیستی و بالاخص ایده ئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بصورت یسک نقطه کوچکی ابتدا در کشور شوروی رسید و بنیان گذاران و پیشروان این ایده ئولوژی بوجداد جبهانیان

در آن عصر بدان بادید که ابهام آمیزی نگاه میکردند، جهان سرمایه داری بخصوص کشورهاییکه رژیم آن بر پایه استعماری و امپریالیستی مستقر بود پیشرفت و گسترش امید و نولوری علی اطبعامانع سود چنگ و سد راه خود تشخیص دادند و آشکارا و پنهانی با آن مبارزه برخاستند. رژیم آن زمان ایران هم خواهی خواهی از آنها پیروی کرد و هیئت حاکمه و حکومتی وقت که از مشتی قودال و خوانین و شاهزادگان خواب الود و بی اطلاع تشکیل میشد تصویب و طرح چنین قانونی را برای حفظ موقعیت وادامه تسلط جابرانه خود لازم دیدند. به این امید نولوری که در قدم اول تمام سنن و قرارداد های تنگن تراردر مورد ایران لغو کرد و زیر پا گذاشت بادید که شك و تردید نگاه میکرد اما امروز تئوری مارکسیسم-لنینیسم بصورت يك پدید جهانی درآمد که دنیای درونترد يك و ملل پیشرفته و در حال رشد باغش باز آن را میپذیرند و یکی بعد از دیگری بآن میگویند. نهاد رکشواتحاد جماهیر شوروی و چین بیش از ۹۰۰ میلیون نفر بقاصله کوتاهی بآن گروید و از آن پیروی مینمایند. آیا اصولاصحیح بنظر میرسد که مادر چنین عیروزمانی نسبت به مارکسیسم مانند نیم قرن قبل فکر کنیم و بادید ۵۰ سال پیش بدان بنگریم و بیرون آنرا متهم کنیم باینکه اقدام بر علیه امنیت واستقلال کشور خود میکنند؟ مگر اینها همان بیرون مکتب مارکسیسم - لنینیسم نبودند و نیستند که برای حفظ آزادی واستقلال کشور خود و نیز رهایی دیگر کشورهای ازستم فاشیسم در برابر هجوم وحشیانه ارتش هیتلری سینه سپر کردند و میلیونها تلفات دادند؟ درست توجه فرمائید در کشورهاییکه پس از جنگ دوم جهانی تاکنون زنجیر بیرحمانه استعمار را یکی پس از دیگری گسسته و باستقلال نائل آمده اند، در صدم اقدام آنها چه کسانی قرار دارند؟ شیفتگان آزادی پیشروان نهضت های ملی در اکثر کشورهای تازه استقلال یافته چه کسانی هستند؟ در الجزیره، کره، عراق، کنگو و هم اکنون در ویتنام چه کسانی در برابر نیروی مهاجم امپریالیسم امریکا با آن سلاح مدرن و وحشت زا در برابر آزادی واستقلال کشور خود شجاعانه می ایستند و جان شیرین خود را در کف گذاشته در خون خود غوطه میخورند. واقعبانی انصافی نیست اگر کسی بخواهد آنها را متهم به اختلال در امنیت کشور نماید؟ حال برگردیم در مورد اتهام خود مان. میگویند عضو حزبی هستم که منحل و غیرقانونی اعلام شده است. باید بدانیم که چرا حزب خود را ایران منحل و غیرقانونی اعلام شده و چه کسانی اینکار را کرده اند. بد نیست شما هم باین واقعیت توجه فرمائید. باز برای اینکه وارد جزئیات مطلب نشوم و مطلب بطول نیانجامد از ذکر تاریخچه کیفیت مبارزات ملی و نقشی که حزب مادر بیدار کردن مردم و بوجود آوردن جنبشهای ضد امپریالیستی داشته است صرف نظر میکنم و وارد جزئیات امر نمیشوم، اما همه ما خوب بخاطر داریم که حزب خود ایران در بین قشرهای مختلف مملکت ما ریشه دوانده است و برخلاف میل باطنی و علیرغم کار شکنیها و سمایشیهای دشمن خارجی و عمال داخلی آنها در سالهای قبل از ۲۷ بهمن پی ریح داشته اوج میگرفت و بخصوص مبارزات ضد امپریالیستی و شعارهای صلح جویانه آنرا مردم همه پذیرفته بودند. برای اینکه بهانه ای بمنظور جلوگیری از توسعه آن بدست آورند در سال ۲۷ حادثه ۱۵ بهمن را بوجود آوردند و روشن است که حزب ماهرگز در صدم بوجود آوردن چنین صحنه هایی نبوده و از این قبیل حوادث بطور کلی نفرت داشته است. بر همه روشن است که حادثه آفرینی و کودتاسازی از نظر حزب ما همیشه مردود بوده است. بهر حال خوشبختانه حوادث بعدی بخوبی پدید از روی راز و معما برداشته نشدند تا اینکه رژیم مملکت در یکی از سختترین ایام خود بصراحت اشاره میکند که همسر ضارب من در سفارت انگلیس کار میکرد و است و انتساب فرد ضارب و مو قصد به سازمانهای غیر حزب خود را ایران بعد ها مسلم میشود. در خلال این جریان وزیر کشور وقت که همه افراد مملکت بخوبی او را میشناختند و خصوصیاتش تا حد زیادی واقف هستند، طرحی در هیئت وزیران میرد و برای جلب رضایت اربابان خود حزب خود را ایران را منحل و غیرقانونی اعلام میدارد. اما با وجود این در پیشرفت و توسعه حزب کمترین اثری نمیکند و حزب همچنان پایگاه خود را در میان مردم حفظ مینماید. کودتای نظامی سال ۳۲ نقشه سال ۲۷ را تکمیل میکند



متعاقب آن کشتار شد بد براه میسازند . جقد ر خوب است که شما خودتان نتیجه آن کشتار را بررسی کنید و اندکی تعمق نمائید و ببینید در بین افکار عمومی چه اثری گذاشته است و چگونه عاملین آن کشتار را امروز با اتهام تجاوز بجان و مال و ناموس مردم و نیز تنظیم گزارشهای خلاف واقع تحت تعقیب قرار گرفته و اموال آنها مصادره میگردد و بعده ای از آنها نیز از طرف مردم عنوان ایشمن لقب داده شده است . از این بگذریم ، از طرف دیگر حزب همچنان بکارش ادامه میدهد و پیروان آن بتدریج عمیقتر و موثرتر به آن میگردند . بررسی اجمالی سازمانها میگوید که از سال ۲۲ تاکنون مرتباً کشف و افراد آن دستگیر شده اند خود واقعیت امر روشن میکند . طرف دیگر قضیه اینست که از سال ۲۷ تاکنون هیچیک از ولت‌های وقت و حتی مجلسین شورا سنا که همه از کیفیت انتخابات و تشکیل آنها اطلاع دارند در مورد انحلال و غیرقانونی بودن حزب توده ایران کمترین اظهار نظری نکرده اند . در تعجب از اینکه تصویب نامه هیئت وزراء در سال ۲۷ آنها را با آن کیفیت که با ختم صراحت عرض شد چرا باید بمنزله ایه آسمانی تلقی کرد و تا دین نیایاقی است بایست بگذرد ؟ یا ایا مراجع و مقامات عالیتر و معتبر تر از آن تاریخ تاکنون بوجود نیامده که در باره انحلال و غیرقانونی بودن حزب توده ایران نظر بدهد ؟ یا ایا قاضی تصویب نامه رانا میسند نماید ؟ گذشته از آن این چه تصویب نامه قانونی است که تاکنون هیچکس بدان توجه نکرده و مورد قبول هیچکس واقع نشده و فقط کلمه منحل و غیرقانونی بصورت عادت و معمول در زبانها جاری میشود . حال من میخواهم ببینم چه کسانی اصولاً سنک غیرقانونی بودن حزب توده ایران را بسینه میزنند و چگونه بسدین ترتیب فقط منافع و اغراض شخصی خود را تا همین میمانند ؟ قبل از همه آنها سازمان امنیت در اینکسار پافشاری دارد . این سازمان عریض و طویل نه تضاد حزب توده ایران بلکه در مورد هر سازمان ملی و میهنی دگرپرونده سازی میکند . سالیان دراز نیست که در راه منظور ترافی کار میکنند ، هر کس را با چشم سوء ظن میگرد و با توجیهات عجیب و غریب خود هزاران بیگناه را با خاک یکسان کرده و دود مانسان را بر باد داده است . با صرف بودجه بی حسابی که در اختیار دارد برای جاسوسی وحشتی بی سابقه در کشور ایجاد کرده بطوریکه دینفرودست نزد یک بهم جرئت ندارند بایند بگرا هسته حرف بزنند . کار جاسوسی و تفتیش افکار عقاید واحدی بالا گرفته که در قیاد ترتیب گرفتاریهای ریز مره خود را با سپردن رمان گذارد . سازمان امنیت همان کانون فجایعی است که به موئسه تفتیش و کنترل عقاید قرون وسطایی بیشتر شباهت دارد .

من میخواهم از شما بپرسم که آیا اظهارات انتقاد امیز چند جوان دانشجو ، چند کاسب ، چند دارکوز چند کشاورز و جمع شدن آنها بدو هم قیام بر علیه یک حکومت میتواند محسوب شود و صد به استقلال کشور وارد آورد ؟ قانون ، عدالت ، وجدان ، حقیقت کجا حکم میکند که آنها گروه گروه ، دسته دسته ، از طبقات مختلف مردم بجزم آزادی خواهی و بیگناه اینکه با استعمار مبارزه میکنند و یا اقا و تعالیات دموکراتیک دارند و بالاخره صاحب عقیده مستقل و مشخص هستند ، و با از یک ایدئولوژی خاصی متابعت میکنند به شکنجه گاهها بزنند آنها بیگانه و سالها در آنجا نگهداری و سپس بصورت فردی معلول و دماغین بر باد رفته رهایشان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند ؟ در کجای این مملکت شما کوچکترین اثری از دموکراسی و آزادی میبینید و آیا نامی از اصطلاح آزادی جز در روزنامه مزدور و یکدسته تبلیغاتی راد یو جای دگر میشنود ؟ در کجا و چه وقت اقایان روحانیون حتی برای انجام فرائض دینی نمیتوانند در گوشه مسجد دو هم جمع شوند ؟ از بعد از حادثه مرداد ۳۲ تاکنون چه وقت مردم این مملکت توانسته اند در انتخاب سرنوشت خود ، در انتخاب نمایندگان مجلسین و حتی در انتخاب انجمنهای محلی کوچکتر یکنواخت مدخله ای داشته باشند و بتوانند اظهار نظر نمایند . همه شما جریان ساختگی کنگره آزاد زنان و آزاد مردان را خوب میدانید و شما خوب میدانید که در انتخاب مجلس دراد وارگشته و در هر حاضر تا چه حد اراده مردم مدخله داشته است . چند رخواست از کلاهی فعلی حد و د شعور و کیفیت و بالاخره وضع جغرافیای



حوزه انتخابیه‌شان را سؤال بفرمائید. از خود مردم بپرسید وکیل شما کیست؟ کجائی است؟ و چگونه اد می‌است؟ اینهاست نمونه آزادی در کشور ما، اینهاست که مردم را از اجرای قانون و اطاعت از آن باز میدارد. چرا راه دهری برویم، در همین دادگاه حاضر آیا آنچه که قانون گفته است در باره رعایت رعایت میشود؟ چه کسی صلاحیت دادگاه را تصویب میکند؟ هیئت منصفه که در قانون بصراحت از حضور آن در دادگاه صحبت شده؟ وکلای مدافع ماکجا هستند؟ برای ما و نفر کارگرماده و باصطلاح متهم ردیف ۱ و ردیف ۲ وکیل تسخیری انتخاب کرده اند. وکیل که در دادگاه در دستة نظامی شرکت میکنند پیدا است که روی او هزار بار مطالعه شده است و از مطبوعات و محکمه‌های مختلف گذشته، معدن و کتیبه در باره پرونده و نحوه دادگاه با ایشان صحبت کردم در جواب گفتند که من از دادگاه قانونی معذورم. پرسیدم پس وظیفه وکالت را چگونه و بچه ترتیب انجام خواهد داد؟ گفت چند دقیقه ای منبشیم و بی کار میروم. اینست مفهوم آزادی کشور ما، اینست آن آزادی که حتی وکیل مدافع از دادگاه قانونی وحشت دارد. وکیل که جرئت ابراز مطلب ندارد، از مطبوعات و جراید و تماشاچی و وجود هیئت منصفه خبری نیست، از وکارگرماده هم کاری ساخته نیست، پس چه کسی باید جواب داد عاقلانه دادستان را بداند؟ چه کسی باید بداند استان بگوید که عضویت در حزبی که بهائی ایدئولوژی علمی دارد، حزبی که تا اعماق فکر مردم برای خود جا باز کرده است، حزبی که شهادت سگبیره و پایگاه مبارزه با امپریالیسم خون آشام بین المللی است، حزبی که با خاطر آزادی طبقه کارگر و اصناف و احقاق حقوق اجتماعی و برای ریشه کن کردن سیستم فئودالی و خانان صد ها و هزارها قربانی داده، جرم نیست، گناه نیست، کیفر و مجازات ندارد؟ آقایان محترم! مراجع قضائی و حقوقدانان بزرگ دیگر در برابر جرم معین مجازات معین تعیین میکنند شمار برابر جرم مجبور می‌خواهد برای مجازات تعیین کنید و حتی به علل و جهت انهم توجهی ندارند. مگر حزب تودک ایران چه گفته است، چه میگوید و چه میخواهد بکند که عضویت در آن جرم است و وطن فروشی است، بیگانه پرستی است و مخالف با استقلال و امنیت کشور است. حزب تودک ایران از همباز آغاز تشکیل خود تاکنون همیشه گفته است و میگوید با کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که پیش از دو هزار و چند صد کیلومتر ما را مشترک دارد بدست بود، احترام مقابل بوجود آورد. حزب تودک ایران میگوید بدست با کشورها و ملل پیشرفته و نیرومند جهان که در راه صلح و دموکراسی کام بر میدارند ضامن بقا و استقلال ملت ایرانست و طرد امپریالیسم خارجی و عمال داخلی آن ضامن استقلال ماست. تجربه و حوادث سالهای اخیر خوشبختانه نشان داده است که هر مجازوی که جسارت کند روی یکی از کشورهای خواستار دموکراسی بدست بلند کند پاسخ شایسته ای از دست آن دریافت خواهد داشت. ما امروز دیگر در دستان بدست خود جهانی از افتخار و شادمانی می‌بینیم، جهانی که در آن اندیشه وسعت میدهد و ناامیدی به امید می‌انجامد و بهانه اینکه عملی به فلان یا بهمان هد فبی مقدار آسیب میرساند، بعنوان عملی جنتا پتار محکوم نمیشود. آیا منصفانه است در چنین عصری ما را که هر فی جز وطن دوستی نداریم نام وطن فروشی، خیانت، اجنبی پرستی و مخذل اسایش مردم و استقلال مملکت تحت تعقیب قرار دهد و کار ما را بدادگاه بکشانید؟ آیا اینست مفهوم ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر که میگوید: «هر کس بعنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد» و باز در ماده ۱۱ همین اعلامیه میگوید: «آزادی فکری عقیده و یکی از حقوق گرانمایه بشری است. هر کس مجاز است که آزادانه هر چه بخواد بگوید، بنویسد و طبع کند». مگر نه اینست که ایران عضو سازمان ملل متحد و اجرای مفاد اعلامیه حقوق بشر را تعهد و ذیل آنرا مضامیر است؟ جرایم جای اینکه بتوانیم آزادانه به نشر عقاید خود بپردازیم با هزار تروس و وحشت اتاق مخروبه ای در گوشه ای بگیریم و تازه مانند سپاه خصم عدای بریزند تا روید ما را براند دهند و مشتاق حروف و وسائل انتشارات ما را بخارت ببرند. میگویند اصل هر ملتی در قدرت اوست، هیچ هیئت و هیچ فردی نمیتواند اعمال قدرت و حاکمیتی در مملکت بکند مگر آنکه مخصوصاً از جانب ملت مجاز باشد.

شماکه متکی بقانون هستید و باماباستاد قانون رفتار میکنید چرا یکجانبه قضاوت میکنید؟ ایا هرگز از این هیئت و افراد یکه شبانه و گاه بیگانه بخانه های مسکونی مردم میریزند، زن و بچه های آنها را مضطرب میکنند، و افراد را از آغوش خانواده چشم بسته و دست بسته میرایند و به شکنجه گاههای انفرادی میکشانند و اموالشان را بباغرات میریزند هرگز پرسید ه اید که از جانب کدام ملت چنین حقی و اختیاری به آنها داده شده است؟ چه وقت از جانب ملت مجاز به اینکار شده اند؟ منم قوانین و مقررات جاریه مملکت، همه امور مربوط بسازمان ملل و کلیه مفاد اعلامیه حقوق بشر را مکرر خوانده ام. سوگند به حقیقت که هیچک از آنها را مسئولین امور و صاحبان زور و قدرت اجرا رعایت نمیکند. در هیچ جای از دنیا، در هیچ رژی با افراد یک مملکت تا این حد بسختی و خشونت و غیرقانونی رفتار نمیکنند. قانون و مقررات بمنزله یک قطعه لاستیک در دست مشت از متنفذین و ثروتمندان قرار گرفته و بهرنحوه که بخواهند و بهر طریق که منافعتشان ایجاب نماید میکشند. آزادی طبقه کارگر و وجود کار مملکت، وجود احزاب مختلفه آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه به قشرهای مختلف زحمتکش مملکت، همه و همه اینها بشوخی و تعارف بیشتر شهامت دارد. از حد و حرف و جمله هرگز تجاوز نمیکنند. آیا وجود چنین اوضاع و احوالی نمیتواند و نیباید محرك و متوق من و دیگران بشود که به نهضت های دموکراتیک یعنی به سازمان های وابسته به حزب توده ایران بگرویم و بان عشق بورزیم و نسبت بدان وفادار باشیم. در بازجویی از من میپرسند که چرا گفته ام حزب توده ایران رسالت تاریخی دارد و چرا بان گرویده ام و حتی دراد عانامه به اظهار من بصورت یک سند جرم تهیه شده و مرا در ردیف مجرمین جنائی قرار داده اند. اولامن میخوانم بدانم که چرا اساسا در قانون مجازات عمومی ایران فعالیت هاییکه برهمنی اید ثولوری مارکسیسم لتنیسم استوار است بمحاربت ساد و تشکیل مجامع دموکراتیک رابچه مناسب جرم شناخته اند و برای آنها مجازات سخت و سنگین در ردیف جرائم جنائی قائل شده اند و این خود تا مسف آوست که بیرون چنین منتهی راتمهم به وطن فروشی و اجنبی پرستی و جاسوسی میکنند. وقتیکه باین سلسله مطالب و اتهامات بر میخوریم واقعا برای من این شک پیش میاید که تمام مردم شوروی، خلق چین، ملل کشورهای سوسیالیست و حتی تده کشیری از مردم فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهاییکه بسوسیالیسم گرویده اند باید جاسوس و اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسانهای مرفقی و پیشرفته باجهان بینی علمی بنفع چه کشوری جاسوسی میکنند و کدام اجنبی را میپرستند؟ بنظر من که یک عضو ساد حزب پیش نیستم و نمیدانم اصولا فعالیت های ناچیز مردم قبول پیشگاه حزب و منتهم واقع بشود یا نشود، حزب توده ایران بفعالیت خود ادامه میدهد و خواهد داد و تنها حزبی است که به قشرهای زیرین جامعه وابستگی دارد. حزب توده ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران آزاد یخواه است. بنابراین طبقه کارگر که منم فردی وابسته بان هستم با سلاح علمی جهان بینی مارکسیسم - لتنیسم مجهز شده و طبعیاد راین راه تجارب بارزش ملت هاییکه با بکار بستن این جهان بینی رژیم سوسیالیستی در کشور خود بوجود آورد و اند و طبعا کشور شوروی پایگاه و دروازه همه آنها قرار ارد بنام میزند و از آن سرمشق میگردد. در زمینه سیاست خارجی حزب ماهواره طرف ارهکاری د وستانه با کلیه کشورهای آزاد یخواه براساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان بود است. چنانچه بیرون کشیدن کشورهای از اردوی جنگ و تجاوز و کشتار و پیوستن به جبهه صلح و دموکراسی جزو اهم برنامه ها و شعارهای حزب مابود است. در زمینه سیاست داخلی اولین با جمعیت ملی مبارزه با استعمار که امروز در تمام دنیا حتی در بین کوچکترین و عقب افتاده ترین ملل اوج گرفته است، سازمان زنان، دخا که در ادن زمان در امور جاری کشور، تساوی حقوق زن و مرد، جمعیت ایرانی طرف ارض، جمعیت حمایت کبدک، همه بوسیله حزب مابوجود آمد و پایه گذاری شده است. مکر حزب توده ایران نبود که از آغاز تشکیل حزب همیشه گفته است و میگوید قروض دهقانان به مالکین بزرگ ارضی را لغو کنید، زمینهای قود الهیای

بزرگ را، مالکین عده و خوانین را بدو استثناء و بلاعوض در بین کشاورزان بی زمین و کم زمین تقسیم کنید و وسائل کشاورزی کافی در اختیارشان بگذارید. مگر حزب تودّه ایران نبود که میگفت به اعمال خود سرانّه برخی ما «مهرین و متصدیان امر خاتمه دهید و دستگاههای اداری و دولتی را از وجود عناصر ناصالح، سودجو و متجاوز حقوق و نوامیس ملت تصفیه کنید. چرا امروز بختیارهارا که مانند مرغ از قفس پریده اند نبال میکیند و اعمال و افعال آنها را در جرایم منعکس میکنید؟ سالها پیش از این حزب تودّه ایران پرده از این رازها برداشت. تنها گوش شنوا وجود نداشت و از روزنامه اطلاعات در ستور توقیف اموال سپهبد بختیارصاد شد. سپهبد بازنشسته تیمور بختیار با تمام انحراف، سودجویی و تجاوز به حقوق و ناموس مردم محاکمه خواهد شد. ضمن صدور یک اعلامیه رسمی اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی اعلام داشت که در ستور بازداشت و ضبط کلیه اموال بختیار داده شده است. متن اعلامیه بدین شرح است: «اطلاعیه اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - ضمن بررسی پرونده ها و سوابق موجود در شعب بازرسی دادستانی ارتش معلوم شد که سپهبد بازنشسته تیمور بختیار که زمانی حساسترین مشاغل را در این کشور بعهده داشته و از هرگونه نعمات این کشور بهره مند شده شخص منحرف، استفادّه جو، متجاوز حقوق و نوامیس اشخاص بوده و از طریق نامشروع اندوخته های بیکرانی بدست آورده است. با توجه به اقدامات اصلاحی و انقلابی مملکت که تحت رهبری شاهنشاه اریامهر در سالهای اخیر صورت گرفته است بدو هیچگونه ملاحظه و تبعیض کسانیکه بنحوی از انحاء علیه مصالح و منافع عمومی ملت و مملکت اقدام نموده باشند تحت تعقیب قرار گرفته و بکیفر خواهند رسید. لذا دادستانی ارتش ضمن جمع آوری دلایل و مدارک کافی که تماماً حاکی از اقدامات سودجویانه و خلاف قانون سپهبد بازنشسته تیمور بختیار بوده و معلوم گردیده که وی ضمن تقدیم گزارشات خلاف واقع برای تأمین منافع نامشروع شخص خود از انجام هیچگونه اقدامی فروگذران کرده است. بدین لحاظ در ستور بازداشت کلیه اموال نامبرده صادر و پرونده متشکله مراحل قانونی خود را طی و به کلیه اتهامات متصب به او در دادگاه رسیدگی و جریان امر بموقع به استحضار ملت خواهد رسید».

در هر صورت بر مابقیه کارگرمسلم است که ترقی و سعادت ملت و رفاه ملت عزیز ایران فقط در سایه یک رژیم دموکراسی حقیقی و حکومت مردم بر مردم که حزب مامجری و بشعر رساننده آن است مقدم و خواهد بود. رژیم دیکتاتوری و سلب اراده و اختیار ملت فقط بنفع طبقه حاکمه و بنفع ارتجاع و بالاخره بمسود و دلخواه امپریالیسم است و پس دست ما را در داد امر مملکتان باز بگذارید، ما را بی سبب متهم به بیگانه پرستی نکنید. توسعه زندانها و زندانی کردن بی سبب افراد بنفع شما و هیچکس نیست. ماعتفی جز وطن و سعادت ملت خویش ندانیم. ما میخواستیم وطن ما بتمام معنی و از هر جهت مستقل و آزاد باشد. میخواستیم بدخلات بیگانگان در کشور ما بهر نحوی و بهر عنوان و بهانه ای که صورت میگیرد قطع گردد. درست توجه کنید در کیفیت کنونی و اوضاع فعلی جهان از این وضع رقت باری که مردم مملکت ما دارند چه کسی و چه کمائی سود میبرد، از منشی مردم گرسنه و بیکار، از منشی مردم مسلوب اختیار چه اسراری در کار است که وضع ملت عزیز ما را بچنین نحوه تا مسفأوری بکشاند.

بگذارید ملت ما از مزایای آزادی و آزادگی برخوردار باشد. بگذارید ملت در راه استقلال و وطنان سر و جان فدائند. صحو آثار دموکراسی، انهدام نهضت های مترقی و سازمانهای ملی و بالاخره تار و مار گردن هر نوع جنبش که رنگ و سیما ملی داشته باشد بنفع هیچکس نیست بجز امپریالیسم.

دیگر عرضی ندارم

نامه سرگشاده رفقا حکمت جو و خاوری

به نخست وزیر

روضت به داد ستانی ارتش
روضت به روزنامه اطلاعات
روضت به مجله امید ایران

جناب آقای نخست وزیر!

بنابه تشخیص و راجی داد گاههای تابع دولت شما و اسلاف شما که بهر حال مسئولیت اعمال خلاف رویه و قانون آنها و اوقاب آن تار و زیکه بر طرف نشود بر عهد شماست، عدای افراد وطن پرست در چهار دیوارهای تنگ زند آنها و تبعید گاهها بسر میبرند. اینها بجرم عدالت خواهی، آزادی دوستی و میهن پرستی و داشتن عقاید مترقی و انساندوستانه دچار بیعدالتی، سلب هرگونه آزادی و محرومیت از خدمت و وطن گردیده اند. دولت شما نمیتواند از آن محدودیتها بگذرد و علاوه بر محدودیتهای فوق نسبت به ما زندانیان سیاسی اعمال میشود بی اطلاع باشد. امکانات فوق العاده محدود و معالجه و دوا وای بیماران که اغلب بنحو بسیار زنده و ناشایستی ارائه میشود، محدودیتهای عجیب در ارسال و دریافت نامه برای زندانیانی که سالها از دیدار فرزند خود حتی از پشت میله های زندان محروم میباشند، محدودیت در امر دریافت کتاب و مطبوعات که در داخل کشور اجازه طبع و نشر را پیدا کرده اند، ترتیب دیدار با خویشان که اغلب آنها سالخورده و بیمارند و از پشت در بسته دیوار از میله های آهنین انجام میگیرد هیچیک از آنها را ما شایسته خود نمیدانیم. هر یک از ما طی جریان محاکمات معموله به اصل غیرقانونی بودن دادگاهها و عدم رعایت عادی ترین موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی قوانین موجود کشور معترض بودیم. دادگاههای تابع دولت شما قضاوت معمول خود را اعمال و اقرار ما قبلا بکار برده اند. شاید این نامه هم مانند نامه های متعدد دیگر یکسره راه ارضیهای فراموشی را در پیش بگیرد، ولی این امر نمیتواند مانع آن شود که کفخی ها ناگفته بمانند. ما بویزه در روزهای سرنا سر تبلیغات دولت را موضوعات کوشش در راه بسط بهداشت، بسط فرهنگ و حمایت از کتاب و دانش که پیروی از اصول اعلامیه حقوق بشر و حفظ و رعایت حقوق فردی اشخاص فرا گرفته است، این را مینویسیم.

جناب آقای نخست وزیر!

آنچه در قرون وسطی و یاد رعب مانده ترین کشورهای جهان نسبت به مخالفان سیاسی و ولتها میشد است، در دوران ما نسبت با یکنونه اشخاص اعمال میشود. شما میتوانید مطمئن باشید که هیچ فرد



آگاه و انساندوست و میهن پرست واقعی را چه در داخل کشور و چه در خارج از آن نمیتوانید پیدا کنید که با حکام جابرانه و خلاف قانون د اد گاههای مورد بحث - ماصحه بگذارد . شما میدانید که ما چه خواسته ایم و چه میخواهیم . شما میدانید که جرم عدله زندانیان سیاسی د دولت شما و محکومین بجلای وطن که سالها از منبع امید بازگشت بد امن مام وطن نیروی حیات و حرکت میگیرند چیست . آیا این د لیل و تشها همین یک د لیل برای اثبات انساندوستی و میهن پرستی زندانیان سیاسی امروز شما کافی نیست که در قبال انتخواب مرگ یاد ست کشیدن از عقیده ، مرگ را بر ترک عقاید میهن پرستانه خود ترجیح داد ه اند ؟ آیا شما میدانید که در دولت شما مجازات داشتن " قصد و نیت " برای مخالفان سیاسی اعدا م و یا ما د ام - العمر محروم ساختن از آزادی آنها د در شرایطی که مختصرا ذکر شده ه تعیین میکند . د دولت شما ما را ضرر بحال منافع کشور و حتی خیانت پیشه معرفی میکند . ما خود را عاشق پروانه صفت وطنمان ، زحمتکشسان کشورمان و خدام و فدکار د در راه تحقق امال انسانی مردم وطنمان میشماریم . دولت شما ما را ترمز کنند ه امریشرفت کشور معرفی میکند . ما اقدار و نظریات خود مان را د رسائل و مشکلات وطنمان مترقی و انساندوستانه میدانیم . چنانکه ملاحظه میفرمائید ارزیابیهای شما و ما د این مورد درست ۱۸۰ درجه مخالف یکدیگر است . دولت شما این قضاوت ثالث را بوسیله د اد گاههای غیرقانونی خود که تنها مورد قبول د دولت شماست اجرا نموده است . معذرومان بد آرید اگر باین ضرب المثل منطقی ولی بظاهر تلخ فارسی اشاره میکنیم که این امر تمهیلیاضی رفتن است و نتیجه ان چیزیست که موضوع اعتراض ما را تشکیل داد ه و میداند نظر ما از نوشتن این نامه ان نیست که بیائید بند از دست و پای ما بردارید یا اینکه د ملت ان نسبتهای موهن و ننگین که د ریاست ابعنوان اتهام و سپس علیرغم شناسائی واقعی ما بعنوان جرم بصاد داد ه اند پوزش بخواید . د درائیکه وطن ما د چار د ردهای بمراتب بزرگتر و زخمیهائی بد رجات عمیقتر است بخشود و اندیشیدن د شرط عشق ورزیدن بوطن و مردم ان نیست . د ستگاه قضائی د دولت شما ما را تا پای چوبه د ار برد ولی سخنی جز میهن و ملت از ما نشنید . انگیزه ما د نوشتن این نامه یاد آوری ان مسئولیت خطیری است که د در شرایط خاص و کم سابقه میهن ما خواهی نخواهی بعهده د دولت شما واگذار شده است . ما بحکم وجدان و معتقدات خود نمیتوانیم د این مورد سکوت کنیم . هر چند که این عدم سکوت بتواند برای ما گرانتر تمام شود . تجربه تاریخ بویژه تجارب ملتسهاییکه د روضع و موقعیت کشور ما بوده اند د رسهای روشنی هستند که راه اجرای اصلاحات واقعی زرف ملی و تحولات عمیق اجتماعی را نشان داد ه و میدهند . کد ام نمونه تاریخی از زندگی گذشته و حال ملتها را میتوانید بیان فرمائید که چنین تحولات بدون شرکت صمیمانه و آگاهانه اقشار وسیع مردم و پشتیبانی بید ریغ و فد اکارانه آنها صورت گرفته باشه و ما معتقدیم که ثبات و پیشرفت واقعی راهمین شرکت آگاهانه و فعال اقشار وسیع مردم و همه میهن پرستان واقعی بر پایه اصول د موکراتیک میتواند بوجود آورد . ما ما " سهم از اینکه هزاران نفر افراد تحصیل کرد ه و متخصص و میهن پرست که وجود شان د در ویرانی که کوششهای برای رفیع عقب ماندگی کشور میشود و حکم بزرگترین سرمایه برابری میهن ما دارند باید باشور عشق بوطن و علاقه خدمت بعین سالهای سال محروم از دیدار وطن و ملت و خوششان خود باشند و نیروی ذقیمت تخصص و علاقه فطری آنها به آب و خاک ایا واجد ادی د در میهن بکارگمارده نشود . اگر اقدار و عقاید آنها را د لیل این بیعدالتی بزرگ میدانید آیا نمونه فد اکاری و میهن پرستی همقران آنها را د رهز گوشه و کنار جهان بنظر نمیآورد ؟ آیا تجربه ثابت نشده است که چنین اشخاصی پیگیرترین و فد اکارترین افراد د در راه اعتلای میهن و ملت میشناسند ؟

جناب آقای نخست وزیر !

توجیه این مطالب که هزاران نفر ایرانی مجبور و محکومند که د یگروی وطن را نبینند با هیچ استلال و منطقی عملی نیست . شما هم شاید حسن کرد ه باشید که این د درک بجدی برای آنها که د در از



وطن هستند سنگین و ناگوار است که دیگر علاج سریع و مبرم خود را طلب میکند. کشوری نظیر اسپانیای فاشیست حتی ناچار شد بعد از اعتراض مردم و عدم رضایت آنها گوش فرادهد و به مهاجرت دردناک میهن پرستان اسپانیولی خاتمه بخشد. شما اگر قدری برای شنیدن این اعتراض دقیقتر گوش کنید بخوبی بوجود آن پی خواهید برد. بگذارید که این درد از توانایی و نیروی ضروری مردم کشور ما در لحظات حادث تاریخی نكاهد. ماد روضع خاص خود که بر شما پوشیده نیست وظیفه خود دانستیم که نظر شما را بموضوعات مطروحه در فوق که قطعاً در سرنوشت آیندۀ میهن ما و چگونگی حل آنها اهمیت ویژه ای خواهد داشت جلب کنیم.

با احترامات فائقه
پرویز حکمت جو- علی خاوری

اشعاری بنام زندانیان قهرمان *

بمناسبت صد ورحم اعدا ام برای رقاعلی
خاوری و پرویز حکمت جهومارزه دانشجویان
ایرانی در اروپا .

بازدارید ای رفیقان !

در پیید یوارهای تیره زندان تهران
د شنه خود را نماید تیز د زخم سیه جان
قلبهائی می طپد د رانتظاری مرگ گستر
روح را لرزنده سازد ازطنین زجر اور
گریه اند ه فزای کودکی همراه مادر،
باز از ما د یو خواهد چند قربانی د یگر
بازد ارید ای رفیقان !
بازد ارید ای رفیقان د ست جلا د مستعرا !

بازد ارید ای رفیقان د ست د زخم متمر را
عاطل و بی بهره نگذ ارید وقت مغتم را
هان فرو بندید بال تیره جفد ع م را
بانگ برد ارید کاینجا بد نهادی، زشتکاری
د رکمین جان پاکان هشته د ام مرگباری
بانگ برد ارید، کای خلق جهان، د رمیهن ما
سرب سوزانست پاسخ، گر بهرسی از دالت
هر ره د یگر بود مسدود جز راه رذالت
وصف ایران را مجوئید ازخلال د استانها

بدرایام بازجویی و د اد رسی رقاعلی جو و خاوری و صد ورحم اعدا ام و پس از آن بمناسبت تبعید
آنها به نواحی بد آب و هوای جنوب اشعاری (سرود ۱۰ سپهر) یاد راهنامه "مردم" ارگان
مرکزی حزب توده ایران نشر یافت و یا از رادیو بی بی ک ایران پخش گردید. این شعار نمودار
گوشه ای از ان احساس همبستگی شورانگیزی است که در جریان د اد رسی و صد ورحم اعدا ام رقاعلی
خاوری و حکمت جو بروز کرده است.

نیست ایران کشور افسانه رنگ کامکاران
کشور قراست و زند ان است و زجر و تیرباران
بانگ برد ارید ، تاکی خون گلرنگ اسپران
فارغ از هر کفری جاری شود برخاک ایران
دوستان در سایه دارند - منشینید خامش !
زیر ساطور تبه کارند - منشینید خامش !

در پس دیوارهای تیره زندان تهران
دشنه خود رانماید تیز دژخیم سپه جان
قلبهائی می طپد در انتظاری مرگ گستر
بازد ارید ای رفیقان !
بازد ارید ای رفیقان دست جلا د مستمگر
دوستان خواهان ادا اند ، سوشان دست یازید !
سدی از پرخاش در راه جنایت برفرانید !

توده ایها

تقدیم بدوستان فدای کارحکمت جووخاوری

بنامزم قهرمان توده ای راکاندرین ظلمت
دل خونین او چون شب چراغی نور می باشد
سرایا ریش گرد د پیکرش از خار و خس ، لیکن
درون بیشه پر بیم از رفتن نمی ماند
نمی ترسد ، در این راه طلب یکدم نمی خسبد
سرایا عاشق خورشید آزاد است ، بی پروا
بسوی آن افق پویا ، جهان د یگری جو یاست
سرودی نغمه می خواند : " فروغ زندگی فرد است "

چو کرم کهر اندر گند ولای بندگی ماندن
خر و اماند ؤ عمری عبث راه رسوشی راندن
بزنجنیور ستکاران نامردم خمش بودن
برای شادی و آزادی مردم نترزمیدن
سزای راد مردان نیست ، انکس در خورهستی است
که میسوزد ز عشق خلق ، می پوید براه او
چو مسربازی مجاهد گامزن اندر سپاه او
همانا حکمت هستی انسان ، بذل جان و دل
براه بخت و آزادی انسانهاست ، ازینرو

بهین گردان عالم در ره رزم و طلب رفتند
هم ازینرو بود گر خاوری خورشید خاور را
برغم خیل خفاشان طلب بنمود در ظلمت
بلند آوازه شد پرویز حکمت جو بدین حکمت

ز نو ضحاک میخواهد بنام خویش قربانی
ز نو در معبد فرعون کین آموز ، د زخمیان
نثار و قدیه را در زیر تیغ جور بنشانند
بزیر دشنه جلاد ای یاران زندانی !
خروش خطه عالم را بگوش هوش بنیوشید !
شمانیز ای هواداران راه و رسم انسانی
بضد این ستم بانغمسه پیکار بخروشید !

بمناسبت اعصاب گرسنگی دانشجویان ،
داروپا برای نجات جان رفق خاوری و حاکم

اعتصاب گرسنگی

جسمهایی قوه ، زانو ناتوان ، در کنج لب
نیست حتی سایه ای پیدا ز رنگ خند ه ای
چشمهایی نور ، لبها خشک ، قلب ملتهب
ز آتش خشم مقدس - کوره سوزند ه ای

گرسنه شیران بی باکند و گفتار عنود
تن بارزاند چو از ایشان یکی غران شود
ور سرودی گرم برخوانند ، آن سوزان سرود
بال بکشاید چو مرغی برجها بران شود .

یاد یارانی که در زندان د زخمیان پست
بیگانه ، براستان نیستی استاد ه اند
این د لیوان راجان از خویش بیخود کرد ه است
کز برای یاری یاران بجان آماده اند .

با چنین همبستگی در رزم با اهریمنان
د استانهای حماسی بارد یگر تازه شد
در مصاف سخت با عنوان ضحاک زمان
نام دانشجوی ایرانی بلند آوازه شد .

اندر آن ساعت که پرمیگسرد بوم عدم
لحظه غفلت نبود و ساعت راحت نبود
در خور ماد شمنان سخت یاران ستم
در قبال دشمن واحد بجز وحدت نبود .

به علی خاوری و یارانش

در پس یک چهرهٔ محبوب و خامش - روح سرکش ؛
در نگاهش چون زلال آسمان - جانی چو آتش ؛
جنبش کشتی ایمان را در این بحر مشوش
ناخدا ائی بی خذل بودی ؛ متین ، خونسرد ، بی غش
آفرین ، مردانه رفتی ، پاک بودی ، نغز گفتی
چنگ اندر ژنده هستی زدن باعجز و خواری ،
صبح را از یاد بزد بدن ز خوف شام تاری ،
وز صف رزم اوران از بیم جان گشتن فراری ،
نیست هرگز کار مردی چون تو ، این آشفته کاری
پاسداری تیز بین بودی و در سنگر نخفتی
در کنار تور قیانی جو پرویز و سلیمان ،
در دل بیداد گاه شاه ، نکستند پیمان ،
شعله هر از شور وجدان ، بهره هر از نور ایمان ،
ایزد تاریخ را بوندند یارانی بفرمان .
با چنین یاران برو تاد رره لغزان نیفتی !

فخر بر آن راد مرد ائی که مرد کار بودند ،
تادم دار فنا در رزم خود پادار بودند ،
در قبال خدعهٔ پشماگران بیدار بودند ،
خواججهٔ گفتار نبی ، بل خواججهٔ کردار بودند .

بی عمل پوچ است ، هر خید در معنی را بستنی .

در آسمان تیره تهران پرفریب

در آسمان تیره تهران پرفریب
ابر سید بال چو کشتی است در گذار،
رنگین کمان نور نئون روی سنگفرش
با سایه های شاخ بود گرم گیرودار.

ارد بیست ماه شهید ان پاکباز
در باغها چه جلوه مستانه میکند،
عطری که نسترن بهوا پخش کرده است
عشاق را ز خاطره دیوانه میکند.

غوغای شهر در پس باروی تیره رنگ
میمید و خموشی شومی است حکمران.
زند ان شاه را خبری نیست از بهار
اینجا افسرده نبض شتابنده زمان.

ای دوستان من که پس میله های سرد
در انتظار حکم مستگر نشستید اید !
بکشید هاید سینه سوی تیرجادات
ز ارد بیست و جلوه ان چشم بسته اید !

از جان ماگدشت چو پیکان آتشین
روزی که در شکتجه و بیداد تان گذشت ؛
با رنجتان بسوزد روئی گداختیم
ماراد می نبود که بی یاد تان گذشت .

در استانه سفر شاه به واشنگتن رفعا علی خاوری ،
پرویز حکمت جو ، مهندس پرویزی ، معتمدی و
اوانسیان را از زندان قصر به زاهدان ، برازجان
خرم آباد ، کرمان و بندرعباس تبعید کرده اند .

به زندانیان جنوب

شنهای جنوب سوزان و دخمه زندان دیگر است
ولی ای برادر من ، خورشید د راشکبامید رخشد ،
و میان د لها فاصله نیست .

آری میان د لها فاصله نیست ،
و من چه بسا یار قلب هائی راهی شناسم
که در رهزاران فرسنگ با هم می طپند :
مانند آفتاب دل د ل زنان خلیج
مانند آفتاب خونین فام کویر .

براستی این آفتاب های ارغوانی را
چه چیز چنین سرخ فام کرده است ؟
آیا خون شهیدان بیگناه ؟
و یا شعله خشم آگین انقلاب ؟

و این شعله خشم آگین انقلاب
تنها بسراغ کاخهاد شمال نخواهد رفت ،
بل بسراغ زند انهاد رجنوب نیز خواهد آمد
و بنیاد " فساد " و " ستم " را یکجا خواهد سوخت .

یکجا خواهد سوخت ، ای برادر من
زیران د و شاخه یکد رخشد
و سپس شعله با سمان خواهد رفت
و بخورشید خواهد پیوست
زیرانرها نیز همه از یک سرچشمه اند .

آری نورها همه از یک سرچشمه اند
و پیوند د لها و سرودها
و یاران در غربت و یاران د رزندان

همه از همین جاست

شنهای جنوب سوزان است
و تمهائی زندان دیگر،
ولی ای برادر من خورشید در اشکهایم رخشد ،
و میان د لها فاصله نیست .

بدرود در زندان

خانواده های زندانیان جنوب، پس
از طی سفری در و دراز از تهران تا
زاهدان، برازجان، بندرعباس و
نقاط دیگر و توقفی کوتاه در شهر
گرمزده و دیدارهای پرتب و تاب
باعیزان زندانی خمیض باد پدگان
اشکبار باز میگردد . آنها بناچار
خویشان د لهند خود را رعز لت
زند ان جنوب رها میکنند و خود به
تهران مراجعت میکنند . در شعر
زیرین که يك زندانی بنام (م . م)
نگاشته، همین حادثه غم انگیز توصیف
شده است .



در زندان برازجان از راست بچپ :
رفقايد رالد بن مدنی، صفرقهرمانی، حمید قام نریمان،
محمد علی پيدا، پرویز حکمت جو، عزیز یوسفی

دران آغاز شب
چون خواهران و همسران و اشنایان
جاده را آشفته و تب دار پیمودند .
هنوز از رنج راه خود نیاسودند
پس از دیدار کوتاه بعیزان
باز میگشتند .
تمام همسران و خواهران گریان
سراسر دیدگان پراشک
کره بر ایروان و پشتشان خم از غم و ماتم

ولیکن دل بدون ارزش و محکم
و جانهاشان شکیب آموز

انگاه

بهنگامیکه شد گاه عزیمت ، ساعت بد رود
میان بهت و حیرت
دختری شیرین و خوش گفتار ،
بسی زیباتر از گلبرگ لاله
بسی پاکیزه تر از آب نایب چشمه رخشان
به مادر رونمود و گفت :
" مادر جان ! چرا دانی نمی آید
چرا آخر نمی آید ؟"
صدای کودکی دیگر طنین افتند :
" مادر جان !"

زمین را زیر پا کو بید
و فریادش درون گریه اش میگفت :
" باباجان ! چرا آخر نمی آئی ؟"

بهداد رایران : ۲۰ ریال
درخارج از ایران معادل ۲۰ ریال







ULB Halle
008 913 722

3



21

WA

1068



توده
ایها
در
داد
گاه
نظا
می

از انتشارات
حزب توده ایران
۱۳۴۷

